

۱) اتهامات متناسبه سیاسی است و باید در دادگاه مربوطه با حضور هیئت منصفه رسیدگی گردد.

۲) چون متهم در جلد ۱ نخست‌وزیر و وزیر دفاع می‌باشد، محکمه نظامی صلاحیت رسیدگی به این موضوع را ندارد. همچنین این محکمه برای رسیدگی به پرونده آقای سرنیپ ریاحی که در محبت ایشان است صالح نیست.

۳) قوانینی که آقای دکتر مصدق برای دادرسی ارتش وضع نموده‌اند به قوت خود باقی است و محکمه بایستی طبق آن قانون تشکیل شود.

۴) چون آقایان قضات به استثنای رئیس محترم دادگاه همه مأموس موکل بنده بوده‌اند، حق رسیدگی به اتهام ایشان را ندارند.

۵) عدم انطباق ماده استنادی دادستان محترم با اتهامات موکل من.

ضمناً یادآور می‌شود که هیئت محترم دادگاه در موقعیت بسیار حساسی قرار گرفته و تصمیمات آنها عبور و مرور می‌باشد. مشاهده می‌فرمایید که مخبرین خارجی که از همه نقاط عالم به کشور ما روی آورده‌اند، همه با کمال بی‌صبری منتظر رأی‌ستین دادگاه هستند و انتظار دارند تا رأی را در ترازوی عدالت گذارده و به گوش جهانیان برسانند.

چنانچه است و راه و دیده بینا و آفتاب تا مدتی نگاه کند زیر پای خسوش در خانه مناسب می‌داند که ماده ۲۰۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش را در حضور دادگاه یادآور شده و توجه آقایان قضات را به این ماده جلب نماید که آن را عیناً قرائت می‌کنم:

ماده ۲۰۵ - دادرسی‌های دادگاه در موارد در (رجوع به مواد ۳۶ و ۳۷ قانون محاضر) نباید از دخالت در دادرسی خودداری نموده و مراتب را به مقامی که امر تشکیل می‌سوان حرب را داده است گزارش دهند تا در صورت وارد بودن دلایل رد به جای آنها دادرسی‌های دیگر انتخاب شوند.

رئیس: تیسار دادستان، چنانچه بیاناتی در رد اظهارات آقایان وکلای مدافع دارید بیان فرمایید.

سرتیپ آزموده: محترماً به عرض می‌رساند: حقاً بحث در ایراد صلاحیت و مرور زمان و نقص پرونده نباید تا این اندازه وقت دادگاه را گرفته باشد. ولی چون وکلای محترم مدافع تیسار ریاحی یک سلسله بیاناتی ایراد فرمودند که تیسار ریاست محترم دادگاه را وادار کرد که امر فرمایند بیاناتی ایراد گردد، در امتثال اوامر تیسار تا آنجا که مطلب روشن شود و به این بحث خاتمه داده شود بسیار صریح و روشن توضیحاتی عرض می‌شود.

برای اینکه وارد مطلب شوم قبلاً مقدمه‌ای عرض می‌کنم. مقدمه این است که حق بازپرسی، دادستانی و وکالت تدافعی امروز با ازمینه قدیم فرق زیادی پیدا کرده. در قدیم بازپرس یعنی آدمی که هر کس را دستش می‌دادند زود در دهن او می‌رفت و لو با زجر و عذاب هم باشد از متهم اقرار بگیرد، اهم از آنکه آن متهم بیگناه باشد یا نباشد. دادستان را می‌گفتند «مدعی‌العموم» یعنی آدمی که هر کس از چنگ بازپرسی درآمد او هم باید پروپای هر کس را به دست او می‌دادند بگیرد.

وکیل مدافع هم یعنی چنان عنصری که مانند مدعی‌العمومی که پردپای متهم را می‌گرفت، او هم پروپای او را بگیرد و یا با مدعی‌العموم دست به یکی شود. در این صورت معلوم است حال آن متهم چگونه می‌بود. اما این فن، مثلاً مثل علم طب و سایر علوم و فنون امروز تغییر کرده. امروز بازپرس یعنی یک آدمی که با نهایت بی‌طرفی و وظیفه خودش را انجام دهد. دادستان دیگر امروز مدعی‌العموم نیست، یعنی کسی که همیشه باید صدای وجدان را حذ نظر داشته باشد و حسابات حقوقی جامعه را بکشد که این توقع را داشته باشد که متهم یک فردی از جامعه است و دادستان واقعی کسی

است که حتی متهم خود را در پناه او بدانند. به موازات این مأمورین تحقیق، وکیل مدافع هم امروزه نباید آدمی باشد که زبانی کند یا بیاناتی خدای نخواستہ سفسطه آمیز ذهن دادگاه را منحرف سازد. امروزه در یک دادگاه باید وکیل مدافع و دادستان هر دو دادگاه را به نقطه ای که اسم آن جا عدالت است سوق دهند. هر دو باید سببشان این باشد.

با این مقدمه، اکنون اینجانب وارد اصل موضوع می شوم. برای اینکه نظمی در عرایض اینجانب باشد، به ترتیب اول پاسخ بیانات تیمسار سرلشکر میرجلالی را می دهم. سپس به فرمایشات تیمسار سر تیپ معین پور، تیمسار نصیر زنده، آقایان سرهنگ آزمین و بالاخره سرهنگ شاهقلی پاسخ می دهم.

یک - پاسخ به فرمایشات تیمسار سرلشکر میرجلالی: تیمسار مقدمه نسبتاً مبسوطی فرمودند که موکل ایشان بیگناه هستند. چه بسا این طور باشد؛ منتهی یک اشتباه کردند و آن این است که هنوز این دادگاه داخل ماهیت پرونده نشده، فعلاً صحنه ای از بیگناهی و باگناهی نیست، صحبت از این است که چند جلسه است ریاست دادگاه به ما تکلیف می فرمایند راجع به صلاحیت صحبت شود. وکلای مدافع می روند روی بیگناهی و باگناهی و سراهم در محظور می اندازند؛ و آن این است که اگر جواب ندهم شاید نکاتی مبهم بماند، و اگر جواب بدهم وقت دادگاه گرفته می شود، ضرر آن هم این است که موکل ایشان در بلا تکلیفی می ماند.

در یک دادگاه نظامی باید هر چه زودتر تکلیف بیگناه و باگناه را معین کرد. این سرلوحه دادگاه نظامی است، یعنی رعایت اصل سرعت. و ناکنون در این دادگاه رعایت نشده، و وکلای محترم مدافع به ایشان ظلم کرده اند. تیمسار سرلشکر میرجلالی در مقدمه بیاناتشان دو سه جمله ضدو تقبیض فرمودند. فرمودند: «میل قلبی من و موکل دو صالح بودن دادگاه است.» دنباله این بیان «ولی» گذاردند که تمام عیبها از این «ولی» و «اما» برخاسته است. و فرمودند موکل ایشان را ببرند به یک دادگاهی که به جرایم سیاسی رسیدگی می کند.

خوب، اگر تیمسار واقعاً میل قلبی ایشان این است، لابد میل قلبی روی ایمان به دست می آید که این دادگاه صالح است و دیگر چرا ما را سر در گم می کنند؟ اگر به طور قطع دادگاه را صالح نمی دانید، دیگر میل قلبی از چه قرار است؟ بهر حال تیمسار سرلشکر میرجلالی پس از بیان مقدمه، دلائل عدم صلاحیت را فهرست وار بیان فرمودند. همه کارهای ما از این قبیل است. با یک موضوعی را به اندازه ای کش می دهیم که به قول تیمسار نصیر زنده دیگر مغزی باقی نمی ماند که چیزی درک کند؛ یا آن قدر کوتاه و فهرست وار می گوئیم که آن هم آن عیب را پیدا می کند که شخص از فهرست چیزی نمی فهمد.

دو - خارج از این عیب و نقص، اولاً فرمودند اتهام متنبیه سیاسی است. بنده در پاسخی که به فرمایشات سرکار سرهنگ شاهقلی و سرهنگ آزمین می دهم، این را تشریح خواهم کرد ولی تنها عرض می کنم که در موقع ایراد صلاحیت از طرف وکیل مدافع و یا من باب مثال پرونده اگر به دیوان کشور برود و ببیند دادگاهی که رسیدگی کرده صالح بوده، ملاک و مبنا، کیفرخواست دادستان را قرار می دهند؛ یعنی ملاحظه می کند که مدعی چه ادعا کرد، آن وقت می گویند این ادعای مدعی جایز نبود، و در آن دادگاهی که رأی داد مورد رسیدگی قرار گیرد.

دویم می گویند اتهام سیاسی است. ولی نمی فرمایند جرم چیست. درست یا نادرست؟ صحیح یا غلط؟ مدعی می گوید عملی را که به مرتیب ریاحی نسبت می دهم جرم است، می گوید عمل مرتیب ریاحی که جرم است مستطیع است با ماده ۳۱۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش. این اصل است و از شاگردان دبیرستانها هم که پرسند می دانند که جرم کیفری قانون دادرسی و کیفر ارتش جرم سیاسی نیست. اطفال دبستان هم می دانند که در یک دادگاه نظامی دنبال جزو زیر، صفت تفضیلی و عالی، اسم فاعل و مفعول نمی روند، می دانند که وقتی طرف ادعا افسر است، افسر با جرم

سیاسی اساساً آب و آتش است. اصل این است که افراد ارتش از دخالت در امور سیاسی ممنوع هستند. حالا ممنوع هم نباشند، مثل اینکه زمانی پاپ شده بود که منعی ندارد، دادستان می گوید باز هم می گوییم درست یسار نیست — افسری عملی کرده و می گوید: «عملش را منطبق با یک ماده از قانون ارتش می دانم». بیاید رسیدگی کنید اگر با گناه است مجازات شود؛ اگر بیگناه است آزاد شود.

دادستان ارتش نه تنها درباره تیمسار ریاحی اتهام را سیاسی نمی داند، یعنی اساساً قابل بحث نمی داند، بلکه معتقد است که بسیار بیجاست و کلای محترم مدافع ایشان درباره افسری که رئیس وقت ستاد ارتش بوده یک قزوئی بالای غور نکنند و بگویند اتهام سیاسی هم دارد، همان طوری که تیمسار میرجلالی فرمودند. بهتر این است که همین جا رسیدگی شود.

قانون این است. مصلحت هم که بینیم این است که چون زبان یکدیگر را می فهمیم، اینجا رسیدگی شود بهتر است.

دومین دلیل ایشان این بود که متهم درجه ۶ نخست وزیر و وزیر دفاع ملی است. حقیقتاً چشم دادستان ارتش روشن که یک تیمساری هم، یک کسی را امروز نخست وزیر و وزیر دفاع می دانند که دادستان می گوید مدت زمانی است پاغی شده و به همین مناسبت هم او را روی جای جهانیان و یاغیان نشانیده است. بنده از تیمسار میرجلالی تقاضا دارم از موکل خودشان دفاع کنند. آنچه سابقه موجود است، تیمسار سرنیپ ریاحی پنج وکیل مدافع دارند که وکیل مدافع منحصر تیمسار ریاحی هستند و لا غیر.

سومین موضوعی که بیان فرمودند این بود: فوائشی که دکتر مصدق وضع نموده به قوت خود باقی است و نباید دادگاه طبق آن قوانین تشکیل شود. اگر این دادگاه را صالح نمی دانند، اگر جرم سرنیپ ریاحی میانی است، پس به تشکیلات دادگاه چه کار دارند؟ وکیل مدافعی که عنوان می نماید دادگاه صالح نیست، دیگر جای ندارد که بگوید طبق قانون دادگاه نظامی تشکیلات دادگاه از چه قرار باشد. این ابراد هم وارد نیست.

چهارمین دلیلی که بیان فرمودند این بود که چون دادرسان دادگاه و دادستان ارتش به استفتای ریاست دادگاه مرئوس مرگل ایشان بوده اند، به استناد بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی ارتش حق انجام وظیفه ندارند. این عنوان را شاید سرکار سرهنگ آرمین نیز فرمودند ولی دادستان ارتش تعجب می کند که تیمسار میرجلالی که عمری راست فرماندهی و ریاست داشته اند، یکی از امرای کاردان و لایق ارتش هستند، همه مدارج نظامی و شغلی را طی فرموده اند، چگونه اشتباه می فرمایند و می فرمایند رئیس ستاد ارتش رئیس افسران قاضی این دادگاه و دادستان ارتش بوده اند؟ اینجانب چون دادرسان دادگاه همه تیمسار و از طبقه امرای ارتش هستند، خیلی زیاد حاجت به توضیح نمی دانم که ریاست ستاد ارتش چه وظیفه ای دارد و روابط او با واحدهای ارتش چیست.

عرض می کنم همان طوری که سرهنگ شاهقلی فرمودند، ما در ارتش دستور و فرمان و مقرراتی داریم که در هیچ جایی از کشور مانند آن نیست. سرهنگ شاهقلی استناد به دستور ۴۸۵ ب فرمودند و به استناد آن رئیس ستاد ارتش فرماندهی و ریاست به آن نحوی که در بند ۳۷ قانون ارتش نوشته ریاست در تمام واحدها ندارند.

دستور ۴۸۵ ب شامل یک مقدمه و فصولی است. در مقدمه دستور ۴۸۵ ب «پایه و بنیان ارتش و اصولی که ارتش شاهنشاهی بر مبنای آن قرار دارد تشریح می شود. اصل اول تفکیک کارهاست. اصل دوم به جریان انداختن کارهاست و سوم تقسیم کارهاست. فصل اول دستور ۴۸۵ ب ادارات ارتش را شمرده و وظایف کلی آنان را اشاره نموده است. سپس دستور ۴۸۵ ب وظایف هر اداره را صریحاً معین کرده و وظایف ستاد ارتش را نیز در فصل ششم

بفوی تشریح و توصیف نموده است. در فصل ششم که وظایف ستاد ارتش مُصرَح است، عیناً این عبارت درج شده که «بر حسب امر بزرگ ارتشتاران فرمانده ستاد ارتش...» در این فصل ستاد ارتش عناصر سازمانیش تشریح می‌شود. از قبیل دفتر، ارکانی که دارد، دوایری که دارد. یعنی همان طوری که گفته شد، در دستور «۲۸» ب «عناصر سازمانی ستاد ارتش» شمرده شده و تصریح گردیده رئیس ستاد ارتش رئیس مستقیم آن عناصر سازمانی است که در دستور «۲۸» ب «تصریح گردیده که مجموعاً رئیس ستاد ارتش با آن عناصر سازمانی ستاد بزرگ ارتشتاران فرمانده را تشکیل می‌دهند.

رئیس ستاد ارتش ممکن است یک نفر سر تیپ باشد، ولی فرمانده یک نیروی ممکن است سپید باشد. آیا ممکن است گشت سر تیپ و رئیس آن سپید است؟ به طور قطع این طور نیست. رئیس ستاد ارتش هر امری که به واحدهای ارتش و ادارات آن می‌دهد، او امر بزرگ ارتشتاران فرمانده را ابلاغ می‌کند. حال برای روشن شدن وکلای مدافع، بی‌مناسبت نیست ستاد را کوچک کنیم به یک مقیاس پایتتر و ببینیم ستاد فرماندهی هنگ آیا رئیس آن فرماندهان گردان و غیره ریاست دارد؟ به طور قطع ندارد. ممکن است رئیس ستاد هنگ یک ستوان ۶ باشد، در حالی که رئیس یکی از گردانهای هنگ یک سرگرد باشد.

من حاجت نمی‌بینم بیش از این به عرض تیمساران برسانم. خلاصه این است که در زمان وقوع بزه جرم نجسار سرتیپ ریاحی رئیس بنده که رئیس اداره مهندسی بودم به آن مفهومی که وکلای مدافع می‌گیرند نبوده است. هر ابلاغی که می‌رسید ابلاغ بزرگ ارتشتاران فرمانده تلقی می‌شد. این آیین نظامی است و مشکلی است به دستور «۲۸»

پنجمین نکته‌ای که تیمسار میرجلالی فرمودند این بود که ماده استنادی دادستان یا جرم متناسب منطبق نیست. در این مورد به عرض می‌رساند تیمسار که اصلش را قبول ندارند. ایشان می‌گویند موکل بیگناه است. آدم بیگناه که ماده انطباق با قانون نمی‌کند. بهر جهت بنده از این امر سر در نیآوردم.

اینجا هم باید تصریح کنم که اگر دادگاهی وارد ماهیت شد که نازه اول دود سر ماست، وقتی رفت به شور که رأی بدهد اگر عمل مثبت را جرم دانست تازه یک وظیفه سنگینی دارد و آن این است که تطبیق دهد جرم را با ماده قانونی. هنوز بنده گرفتار صلاحیت هستم.

تخوب است وکلای مدافع اجازه دهند و امکان این موضوع را بدهند که دادگاه وارد ماهیت پرونده شود تا بعد معلوم شود بیگناه کیست. اگر کسی بیگناه نبود وظیفه دادگاه است که موقع شور هر ماده‌ای را که منطبق می‌داند مورد رأی قرار دهد.

تیمسار میرجلالی در خانه بیت شمری را هم اشاره فرمودند و از چاه و راه سخن گفتند. دادستان و وکیل مدافع می‌گویند که ممکن است دادگاه را به طرف چاه ببرند یا به راه مستقیم. اگر وکیل مدافع و دادستان جزو قانون و عدالت چیزی را در نظر نداشته باشند، سعی کنند که از موازین قانونی خارج نشوند. حتماً راهی را که دادگاه می‌رود راه مستقیم است و دادگاه را به عدالت می‌کشاند و گرنه چه بسا خدای نخواسته به طرف چاه برویم. بنده که ممکن نیست دادگاه را به طرف چاه ببرم ولی از وکلای مدافع اطلاع ندارم.

در این موقع که ساعت ۱۰/۴۵ بود، رئیس دادگاه یک ربع نفس اعلام نمود و بلافاصله کرسی خود را ترک گفت و دادستان و دادستان نیز به ایشان پیوستند و به اطاق مخصوص خود رفتند. تیمسار ریاحی نیز به اتفاق وکلای مدافع

خود از تالار خارج شد. ولی آقای دکتر مصدق مانند همیشه در جای خود باقی ماند.

ساعت ۱۱ مجدداً جلسه به ریاست سرلشکر مقبلی رسمیت یافت.

رئیس: بهمنیار دادستان، به اظهارات خود ادامه دهید.

سرتیب آژموده: اینک به عرض می‌رساند: در جلسه گذشته تبسار سرنپه همین‌پور را جمع به ابراد نقص و صلاحیت بیانی نفرمودند. فقط تقاضای تأخیر انداختن جلسه را داشتند که در این مورد بی‌نهایت نمی‌داند به عرض برساند این قانون است که مقرر می‌دارد دادگاههای جنایی تعطیل بردار نیست.

اینجا باید اساسی دادگاه نظامی را مورد توجه قرار داد. اصل کار دادگاه نظامی سرعت در رسیدگی است. دادستان نظامی معتقد است این دادگاه روزی هجده ساعت به کار پردازد تا هر چه زودتر تکلیف معین شود. این اصل در تمام دنیا هم رعایت می‌شود. تبسار دریادار نصیر زند یک سلسله بیاناتی فرمودند که چون مختصر بود به اجازه ریاست دادگاه عین توضیحات ایشان را قرائت می‌کنم. [توضیحات تبسار نصیر زند قرائت شد].

این بود بیان تبسار دریادار نصیر زند در مورد ابراد به صلاحیت دادگاه و نقص پرونده. به نظر می‌رسد تبسار این اشتباه را فرمودند که تصور کردند دادگاه رسیدگی به ماهیت را تمام کرده و امروز و فردا وارد شور می‌شود و رأی صادر می‌کند. فعلاً صحبت رأی نیست که عادلانه باشد یا غیر عادلانه. اینجا هم باید اگر تبسار نصیر زند اجازه بفرمایند از این مرحله ما را خلاص کنند.

چون بیانات سرکار سرهنگ شاهقلی و دفاعیانی که سرکار سرهنگ آرمین در مورد ابراد به صلاحیت بیان داشتند یکی متکی به دیگری بود، یعنی پایه توضیحات سرهنگ آرمین متکی به توضیحات سرهنگ شاهقلی بود. اکنون اینجانب مشروحاً و دقیقاً به بیانات سرکار سرهنگ شاهقلی پاسخ می‌دهم. در ضمن پس از دادن جواب به فرمایشات ایشان، به توضیحات سرکار سرهنگ آرمین نیز پاسخ می‌دهم.

سرکار سرهنگ شاهقلی یکی از افسران تحصیل کرده، لیسانس حقوق و با اتمان اوتش شاهنشاهی هستند. اینجانب سالهاست از محضر ایشان کسب فیض می‌کنم؛ و ایشان همواره بنده را ارشاد می‌کنند. مستثنی سرکار سرهنگ شاهقلی قادرند با بیانات شیوا همین الساعه دو ساعت صحبت کنند و موضوع صحبتشان این باشد که الآن شب است؛ و قادرند بسیاری از اشخاص را مردد کنند که واقعاً شب است یا روز. ایشان حتی در صحبت‌های عادی بی‌اندازه معطالند و رعایت همه پشامدها را می‌کنند. مثلاً اگر کسی از ایشان سؤال کند: «منزل شما در کجاست؟» صاف و پوست‌کنده نمی‌گویند؛ و مثلاً می‌گویند آن خانه‌ای که دیوار آن از همه کوتاهتر است، آدم باید برای پیدا کردن منزل سرکار سرهنگ متری همراه خود داشته باشد. ایشان همین شیوه را در مورد ابراد صلاحیت به کار بردند. بنده تردید ندارم که طرز استدلال ایشان از چه قرار است و شک ندارم که ایشان خواستند بیاناتی بفرمایند که تمه سیخ بسوزد و نه کباب. بیاناتشان نه ضرر به موکلشان می‌رساند نه به کسی دیگر. تنها ضررش این است که جلسه دادگاه را طولانی می‌کنند و چاره‌ای نیست و باید جوابگویی شود.

سرکار سرهنگ و کبل مدافع اظهار فرمودند اتهامات یک رشته اتهامات سیاسی است و مصادی را از قانون اساسی قرائت کردند. و با وجودی که ریاست محترم دادگاه به ایشان تذکار دادند که متوجه باشید، موکل شما افسر است. ایشان توجهی به این تذکر نفرمودند و فرمودند کیفرخواست برای دو نفر است و ما هم ناچاریم و فرمودند: «آمدن من به دنبال این دادگاه مانند یک [کامیون] وایت ده ئن است که به دنبالش یک سطل خالی باشد.» این جا

بیکسکه نفسی فرمودند و خودشان هم می‌دانند.

بهر حال با این بیان شیوا نتیجه گرفتند و اظهار داشتند: «درست است که موکل من افسر است، ولی چون در کپش خواست یک شخص دیگر هم مجرم تشخیص داده شده که جرم او سیاسی است، بنابراین موکل من هم جرمش سیاسی است.» عیناً این طور فرمودند. اینجانب ناچارم با کمال معذرت به عرض برسانم که این نحوه بیان و استدلال سرکار سرهنگ شاهقلی سفسطه آمیز است. بهر حال تذکر ریاست محترم دادگاه که مفهومش این بود: «چگونه موکل شما که افسر است جرمش را سیاسی می‌گویید» وکیل مدافع را مجبور کرد که از آن غیر نظامی که وکیل او نیستند دفاع کنند تا به اصطلاح بیک تیر دو نشان زده باشند؛ غافل از اینکه توجه فرمودند که رعایت اصول را نمی‌توانند. زیرا اصل این است که آن غیر نظامی خود برای پنجاه نفر امثال بنده کافی هستند. سرکار سرهنگ شاهقلی وکیل مدافع تیمسار ریاحی هستند. این عمل آقای سرهنگ شاهقلی بیان موادی است که اینجانب در مقدمه عرایض خود به عرض رسانیدم و گفتیم این گرفتاریها برای این است که رعایت اصول نمی‌شود و عرض کردم بناچار وقت دادگاه گرفته می‌شود و دادستان ناچار است به وکیل مدافع جواب دهد و آن را رد کند.

سرکار شاهقلی فرمودند: «اتهام آن غیر نظامی این است که با داشتن مقام وزارت دفاع ملی و نخست‌وزیری امر صادره را اجرا نکردند» و با طول و تفصیل این نتیجه را گرفتند؛ چون آن غیر نظامی نخست‌وزیر بوده، رسیدگی به عدم اطاعت نخست‌وزیر جایی است که قانون پیش بینی کرده؛ و منظور این بود که بگویند نخست‌وزیران را با تشریفاتی در دیوان کشور محاکمه می‌کنند، در پاسخ ایشان عرض می‌کنم اگر ریاست دادگاه اجازه بفرمایند از سرکار سرهنگ شاهقلی اجازه بخواهم که چشمان خود را ببندند. سرکار سرهنگ شاهقلی مدتی چشمان خود را ببندند و به عرایض بنده توجه کنند. چون در این موقع وقتی چشم آدم باز نباشد یا به بورت برود گوش او بهتر می‌شنود و هر کس ببیند ظاهراً خیال می‌کند خواب است، در حالیکه با چشم بسته و گوش باز کوچکترین نکته‌ای از نظرشان نمی‌رود و چه بسا این اشخاص با چشم بسته نقشه می‌کشند و طراحی می‌کنند که در کجا و چه موقع فلان عمل و یا فلان گفتار را انجام دهند. روی این اصول غیر قابل تردید است که بنده از آقای سرهنگ شاهقلی خواهش می‌کنم، حالا اگر دلشان نمی‌خواهد چشم خود را ببندند درست توجه کنند.

اولاً نخست‌وزیر و وزیر موقعی با تشریفات خاص و در دیوان کشور محاکمه می‌شود که جرم متسبب به او در مورد انجام وظیفه وزارتش باشد. لابد سرکار سرهنگ دوم شاهقلی می‌دانند به چون اسناد من هستند - اگر نخست‌وزیری نفقه عیالش را ندهد یا تشریفات خاص و در دیوان کشور محاکمه نمی‌شود. و به طور قطع سرکار سرهنگ شاهقلی می‌دانند که اگر نخست‌وزیری را مجلس شورای ملی استیضاح کند، برود در مجلس با هیئت وزیران، مجلس به او رأی بکوبد دهد، یعنی اعلام کند که «دیگر نخست‌وزیر نیستی». حال اگر این نخست‌وزیر از مجلس که بیرون می‌آید عوضی اینکه به منزلش تشریف برده مثل آدم حسابی استراحت کند، یکر است به کاخ لایض برود و در کاخ لایض مشغول رتی و فقی امور کشور شود و خلاصه باغی شود، آیا سرکار سرهنگ شاهقلی خواهند فرمود که آن چند روز که این شخص اعمالی انجام داده چون رأی بکوبد به او داده اند باز هم نخست‌وزیر بوده؟ وقتی می‌خواهند به حساب پاسخگیری او برسند، با تشریفات رسیدگی و ذرا باید رسیدگی شود و او را ببرند در دیوان کشور؟ اینکه با پاسخ منطقی جور در نمی‌آید.

این عرایض برای مثال است. یک مثال دیگر می‌زنم. سابقه دارد که ساعت ۱ بعد از نصف شب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرمان عزل نخست‌وزیری را صادر فرموده، یعنی امر فرموده که به او ابلاغ کنند. رفته اند در پ خانه

آن آقا، فرمان را تقدیم کرده‌اند. آن نخست‌وزیر مورد مثال من به دست خود نوشته: «دستخط مبارک زیارت شده، تاریخ هم گذاشته، این آقا اگر بعد از دامن رسید پتو را به مرش می‌کشید و مثل آدم حسابی می‌خواست و صبح هم به کار کسی کاری نداشت، کسی هم به کار او کاری نداشت، ولی اگر این آقا بلافاصله بعد از آنکه رسید بدهد یک سلسله اعمالی انجام دهد درست و یا نادرست، یعنی و یا ناحق، و کسی پیدا شود بر حسب انجام وظیفه بگوید جرم است، آیا این معقول است که در دادگاه وکیل مدافع یکی دیگر که او نظامی است بلند شود و استدلال کند و بگوید اینها دو نفرند و آن اولی چون نخست‌وزیر بوده جرمش سیاسی است و باید بدو آن کشور برود؛ آن اولی [کامیون] وایت ده تنی است؛ آن دومی که من وکیل مدافعش هستم درست است که نظامی است، ولی چون تو که دادستان هستی هر دو را در یک کیفرخواست نوشتی، او هم سطل دنبال [کامیون] وایت است، این یکی هم باید دیوان کشور برود؟

بنده، ریاست محترم دادگاه، از این استدلال سر در نمی‌آورم. من کیفرخواست نوشته‌ام، بارها گفته‌ام دو کلمه حرف حساب بیشتر ندارم. مدعی هستم که یک نفر غیر نظامی از ساعت ۱ صبح روز ۲۵ مرداد نخست‌وزیر نبوده، مدعی هستم یک سلسله اعمالی انجام داده، معتقدم که اگر از هر طفلی سؤال شود، پاسخ خواهد داد چون در ساعت ۱ صبح فرمان عزل را دریافت کرده از آن ساعت به بعد صحبت نخست‌وزیری در کار نیست. باقی می‌ماند اعمالی که من نسبت داده‌ام. برای اینکه معلوم شود آن اعمال جرم است یا نیست، چاره‌ای نیست جز اینکه دادگاه محترم وارد ماهیت شود. البته باید آزادانه آن متهمین و وکیل مدافع دفاع کنند. باید تلاش کنند. باید سعی کنند تا ثابت کنند آن اعمال جرم نیست. اگر ثابت کردند که کسی حرفی ندارد و اگر هم ثابت نکردند که دادگاه رأی مقتضی می‌دهد.

بنده نمی‌دانم این چهار کلمه حرف که هر شنونده‌ای که کوچکترین اطلاع قضایی داشته باشد بخوبی درک می‌کند چرا این همه در اظهارش در موقع صلاحیت صحبت می‌شود. وایت ده تنی چیست؟ سطل آب کدام است؟ به خدا قسم تشخیص اینکه دادگاه صالح است یا نیست کار یک ساعت بود؛ و به خدا سوگند که نفع متهمین در این بود که منتهی یکی دو ساعت راجع به صلاحیت صحبت کنند، بعد وارد ماهیت شوند. در ماهیت هر چه می‌خواهند بگویند. ذهن دادگاه را روشن سازند.

این نفع متهمین است و این دادستان ارتش است که وظیفه خود می‌داند نفع آنان را به کلاهی محترم مدافع ایشان گوشزد کند. می‌خواهند بپذیرند نمی‌خواهند ماهها روی صلاحیت صحبت بدارند. سرکار سرهنگ ۲ شاهقلی این بیان را فرمودند که اصولاً مسئله این که آیا اعلیحضرت همایونی حق صدور فرمان عزل را داشته‌اند یا خیر در این دادگاه مورد بحث نیست؛ و استدلال فرمودند کدام یک از داوران این دادگاه مأموریت دارند که به حدود حقوق اعلیحضرت حایون رسیدگی فرمایند.

اینجانب از این بیان ایشان اظهار تشکر می‌کنم. همین است که می‌فرمایند. بنده هم دو بار به ایشان عرض کردم، منتهی یک قدری شدیدتر از جناب عالی، چون قدری جناب عالی مبادی آداب هستید و بنده یک قدری صریح صحبت می‌کنم، من عرض کردم و حالا هم عرض می‌کنم آن کسی که می‌گوید چرا اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرمان عزل صادر فرمودند باید دهان او را سرب گذاخته ریخت.

از اصول مشروطیت ایران، این اصل است که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مافوق قوای کشورند و این اصل البته، در حقوق اساسی ایران رعایت شده است که این کشور استقلالش بر اساس سلطنت است و سلطنت موهبی است الهی که به شخص پادشاه تفویض شده است. این دادگاه برای این تشکیل شده که این خیالات خام در سرها پروراندن نشود. بنده این بیانات سرهنگ شاهقلی را تأیید می‌کنم که این دادگاه مأموریت ندارد که بررسی کند آیا

اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاهی حق صدور فرمان را داشتند یا خیر؟ نکته دیگری که سرکار سرهنگ بیان فرمودند، بحثی بود که در ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش نمودند که از آن بحث اینجانب مستفیض شدم، بنده در یکی از جلسات، مختصری راجع به ماده ۳۱۷ به عرض رساندم و عرض کردم به موقع خود در باره آن توضیحاتی به عرض می‌رسانم. اینجا از بیان سرکار سرهنگ شاهقلمی این استفاده را می‌کنم و توجه دادگاه را به این بیان جلب می‌کنم که رسیدگی به جرم مندرج در ماده ۳۱۷ در صلاحیت دادگاه نظامی است.

این اظهار وکیل مدافع است که بسیار درست فرمودند. دادستان، آقا، همین را می‌گوید. از این اظهار وکیل مدافع دادستان چیزی نمی‌فهمد جز اینکه سرکار سرهنگ نیز مانند اینجانب می‌گویند جرم مندرج در ماده ۳۱۷ که در صلاحیت دادگاه نظامی است نمی‌تواند جرم سیاسی باشد. زیرا دادگاه نظامی هیچ گاه به جرم سیاسی یا حضور هیئت منصفه رسیدگی نمی‌کند.

به عرض دادگاه محترم می‌رسانم که اینجانب مدعی هستم و توجه فرمایید همیشه در صلاحیت، مبتنی تشخیص روی ادعای دادستان است. اینجانب مدعی هستم که جرم واحدی را یعنی جرم منظور در ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش را دو نفر مرتکب شده‌اند. باز یعنی جرم واحد بوده و مجرمین متعدد. وکیل محترم مدافع تیمار سرنپ ریاحی تصدیق فرمودند و قبول کردند که جرم مندرج در ماده ۳۱۷ در صلاحیت دادگاه نظامی است. نتیجه این است که وقتی جرم واحد است و مجرمین متعدد، برای دادستان هیچ منعی نیست که مجرمین متعدد را در یک کیفرخواست جرم واحدی را بد آنها نسبت داده و آنها را تسلیم دادگاه کند.

چون این اصل است که خصوصیات هر مجرمی ايجاب تشکیل یک دادگاه را نمی‌کند. یعنی می‌توان وقتی جرم واحد است و مجرمین متعدد، یک نفر افسر عالی‌مقام ارتش را با یک نفر باربر و یک نفر سوداگر و یک نفر راننده و یک نفر ساریان همه اینها را با یک کیفرخواست تسلیم دادگاه نمود. چون جرم واحد است. در مورد کیفرخواست تقدیمی به این دادگاه مدعی یعنی دادستان ارتش ادعا نموده است که موکل سرکار سرهنگ شاهقلمی با یک نفر غیر نظامی بدون شغل مرتکب یک جرم شده‌اند و یکی به‌انکای دیگری مرتکب جرم شده که در عین حال هر یک اصیل هم هستند. حال موکل سرکار شاهقلمی با آن غیر نظامی اساساً مرتکب عملی شده‌اند که جرم هست یا نیست، تشخیص آن برای دادگاه موقعی میسر است که دادگاه وارد ماهیت شود. و آیا اینکه اگر عملشان جرم است منطبق با چه ماده قانونی است. آن هم یکی از وظایف حساس دادگاه است که باید هنگام صدور رأی این دقت را بنمایند که اگر عمل منتهی را جرم تشخیص می‌دهند دقت نمایند که ماده استنادی دادستان وارد است یا نه. اگر وارد نیست. دادگاه جرم را منطبق با ماده قانونی وارد می‌کند.

اسامی به عرض ریاست دادگاه می‌رساند که کیفرخواست دادستان کلیدی است برای باز کردن دادگاه. کیفرخواست شاخ و دم ندارد. رسیدگی به عمل مندرج در کیفرخواست این همه حرف و گفتگو ندارد. باید وکلای مدافع امکان دهند که دادگاه محترم وارد رسیدگی ماهوی شود. فرمایشات خود را در ماهیت امر بفرمایند بنده هم اگر اعتراضی داشته باشم عرض کنم و دادگاه هم تصمیم مقتضی اتخاذ کند. روی این موضوع که آیا این کسانی که دادستان آنها را مجرم می‌شناسد مجرمند یا بیگناه اگر مجرم دانستند، همان طوری که عرض شد دادگاه محترم دقت می‌فرماید که مبدا ماده استنادی دادستان وارد نباشد. در مورد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش، سرکار سرهنگ شاهقلمی چون فرمودند که از لحاظ اینکه سوء قصد عملی شده ماده ۳۱۷ عملی نیست، به عرض دادگاه می‌رساند و توجه سرکار سرهنگ را به این نکته معطوف می‌کنم که ماده ۳۱۷ سوء قصد است نه سوء نیت.

به عرض دادگاه محترم می‌رسانم که فرق سوء نیت و سوء قصد این است که سوء نیت را نمی‌توان تشخیص داد و اساساً سوء نیت جرم نیست تا کسی را بتوان تسلیم دادگاه نمود. اما سوء قصد امری است مقرون به فعل که با اراده و عمد اخذ تصمیم می‌شود. به همین مناسبت است که قانونگذار سوء قصد نسبت به حیات اعلیحضرت همایونی را جرم دانسته و علاوه بر آن این موضوع را نیز جرم دانسته که هر کس مرتکب سوء قصدی شود که منظورش بهم زدن اساس حکومت باشد. آن هم جرم است. ما نگفتیم هر کس سوء نیت داشته باشد که با سلطنت ضدیت کند. جرم است و به دادگاه تسلیم کرده‌ایم.

بنای کیفرخواست این است که موکل سرکار سرهنگ شاهقلی مرتکب سوء قصدی شده که منظور از آن سوء قصد بهم زدن اساس حکومت بوده است. می‌گویم چون این عمل در قانون عنوان جرم دارد. برای آن کیفرخواست نوشته و تسلیم دادگاه کرده‌ایم. اینجا هم می‌گویم سرکار سرهنگ شاهقلی باید امکان این را بدهند که دادگاه وارد رسیدگی ماهوی شود. شاید بیسار سرتپ ریاحی هیچ عملی انجام نداده باشند که جرم باشد. این موضوع وقتی معلوم می‌شود که کیفرخواست در این دادگاه قرائت گردد، دادستان ادعای خود را بیان کند و وکلای مدافع ایشان دفاع کنند. موضوع حلایی شده، سپس دادگاه وارد شور گردیده رأی مقتضی صادر نماید.

جناب عالی و همکاران محترمان چند روز است که ما را مشغول کرده‌اید و خلاصه می‌گویم جرم سیاسی است. سرکار سرهنگ شاهقلی روی صلاحیت شخصی دادرسان این دادگاه بیاناتی فرمودند، و باز جای شکرش باقی است که ریاست محترم دادگاه را مستثنی ساختند. خلاصه فرمودند بقیه دادرسان محترم و اینجانب صلاحیت رسیدگی ندارند و بنده هم نمی‌توانم انجام وظیفه دادستانی کنم: چون به استناد بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی ارتش موکل ایشان بوده‌ایم، البته مرتوس به مفهومی که در ارتش دارد. این مورد را عرض کردم که رئیس وقت ستاد ارتش، یعنی موکل ایشان، به مفهوم نظامی رئیس بنده یکی که نبودند. عرض کردم ستاد ارتش وظایفش چیست. از یک تذکر ریاست محترم دادگاه استفاده نمودم که فرمودند هرگاه ایراد وارد باشد، هر وقت رئیس ستاد ارتش تخلفی کرد دیگر افسری وجود نخواهد داشت که او را دادرسی کند. از این موضوع هم می‌گذرم.

نکته دیگر که شاید حساسترین قسمتهای بیانات سرکار سرهنگ شاهقلی بود، بحثی بود که در مسود قانون دادرسی و کفر ارتش مصوب سال ۱۳۱۸ مجلس شورای ملی و قوانینی که بنابر اختیارات مجلس به شخصی داده شده بود دادند. سرهنگ شاهقلی یک سلسله اظهارات مفصل و مشروحی فرمودند و این نتیجه را گرفتند که چون سابقه دارد که قوانینی مورد تصویب کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی واقع شده و به صحنه همایونی رسیده، بنابر این نتیجه این است که وقتی در آن ۹ ماده قانون اختیارات که مجلس شورای ملی به آن غیر نظامی مورد نظر داده، در مقرة ۷ آن قانون اختیارات ذکر شده «اصلاح قوانین دادگستری»، نتیجه این است که آن غیر نظامی حق داشته است قوانین دادرسی و کفر ارتش را با استفاده از کلمه «دادگستری» و قوانین دادگستری اصلاح کند. این خلاصه و چکیده بیانات مفصل سرکار سرهنگ ۲ شاهقلی بود.

در پاسخ ایشان به عرض می‌رسانم...

دکتر مصدق: دستور دهید آخر ماده قانونی را نیز بخوانند.

رئیس: این مربوط به بیسار سرتپ ریاحی است.

سرتپ از موده: در پاسخ ایشان به عرض می‌رسانم: الفاظ نماینده معانی هستند. گفتم هر گاه مقرر باشد هر معنایی را بتوان با الفاظ مختلف بیان نمود، جز هرج و مرج در لفظ و معنا حاصل دیگری به بار نمی‌آورد، و روی همین

اصل است که بالاخص در شئونات و امور قضایی قانونگذار همیشه سعی می کند هر لفظی را به مورد خود استعمال کند. به همین مناسبت است که در قانون مدنی ایران ماده ای وجود دارد که می گوید: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.»

تفسیر و تشریح این ماده قانونی، یعنی ماده ای از قانون مدنی، این است که ما وقتی لفظ عرف را بیان کردیم، عرف و عادت این است که وقتی هر شخص می شنود «اجاره»، ذهنش نمی رود به بیع و خرید. روی این اصل وقتی ما می گویم «دادگستری»، وقتی می گوئیم «قانون دادگستری»، عرف حکم می کند که هیچ کس ذهنش از لغت «دادگستری» و از «قانون دادگستری» به دادرسی ارتش و دادستانی ارتش و قانون دادرسی و کیفر ارتش نمی رود. این یک جهت که استدلال سرکار سرهنگ شاهقلی صحیح نیست. در مین جهت اینکه بنده در یکی از جلسات، استناد به قانون اساسی کردم و عرض کردم در قانون اساسی فصلی هست تحت عنوان «امستدار محاکمات». در آن فصل در چندین اصل اصطلاح می شود «عدلیه»، اصطلاح می شود «قانون عدلیه». و نکته جالب این است که در همان فصل اصلی هست که در آن اصل اصطلاح می شود «محاکم نظامی» و اصطلاح می شود «قوانین مخصوصه».

بنابر این ملاحظه می شود که طبق قانون اساسی هم، با توجه به اینکه فرهنگستان ایران واژه «عدلیه» را تبدیل به «دادگستری» نموده، منظور از «قوانین عدلیه» و واژه «عدلیه» مصرح در اصول قانون اساسی هیچ چیز جز «قانون دادگستری» نیست. بالاخص که قانون اساسی نصّ صریح دارد که باید در تمام کشور محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه تشکیل شود که امروز ما «محاکم نظامی» را اصطلاح می کنیم به «دادگاههای نظامی»؛ و امروزه آن قانون مخصوصی که قانون اساسی ایران نصّ صریح برای وجود آن دارد قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب سال ۱۳۱۸ مجلس شورای ملی است و با به فرمایش آقای سرهنگ ۳ شاهقلی مصوب کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی است؛ اعم از اینکه قانون سال ۱۳۱۸ در کمیسیون دادگستری مجلس رد شده و با تصویب شده و یا از مجلس شورای ملی، در این بیان امروز بنده کوچکترین تأثیر ندارد زیرا دادگاه محترم مستحضرنده که بارها اتفاق افتاده مجلس شورای ملی به کمیسیون از کمیسیونهای مجلس اجازه می دهد که قانونی را مورد مذاقه قرار دهد. اگر تصویب شود، به صحت ملوکانه می رسد. و اگر این جریان روی دهد آن قانون عیناً در حکم قانونی است که از مجلس شورای ملی گذشته. با این تفاوت قانونی که از کمیسیونهای می رسد و منتشر می شود. صورت قانونیت داشته اجرا می شود. ممکن است پس از سالها آزمایش به مجلس برگردد، در آن اصلاحات به عمل آید. ولی آن قانونی که به تصویب مجلس برسد، همان طوری که عرض شد، این جریانات هیچ مربوط به آن نیست. به گفته سرکار سرهنگ شاهقلی چون قانون دادرسی و کیفر ارتش به تصویب کمیسیون دادگستری مجلس رسیده و چون در لایحه اختیاراتی که مجلس به یک شخص داده یکجا نوشته شده حق دارد قوانین دادگستری را اصلاح کند. پس بیاییم و بگوئیم شامل اصلاح قانون دادرسی ارتش هم می شود.

در این وهب که ساعت ۱۲:۳۰ بعد از ظهر بود، جلسه به عنوان تنفس تعطیل شد.

در ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر جلسه رسیدگی مجدداً تشکیل گردید. پس از اعلام رسمیت جلسه، رئیس دادگاه، خطاب به سرنایب آزموده گفت:
اگر مطلبی دارید ادامه دهید.

سرتیپ از موده: محترماً بعدنباله بیانات قبل از ظهر ادامه می‌دهد و به عرض می‌رساند: موضوع توضیحات این بود که سرکار سرهنگ شاهقلی در جلسه گذشته یک سلسله بیاناتی اظهار فرمودند دایر بر اینکه چون قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۸ در کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی مورد تصویب واقع شده، بنابر این مجلس شورای ملی که در سال ۱۳۳۱ به آقای مصدق طبق ماده اختیار داد که در حدود آن ماده قانون وضع نماید با توجه به اینکه بند ۷ از آن ماده اصلاح قوانین دادگستری ذکر شده، این عبارت «اصلاح قوانین دادگستری» شامل قوانین دادرسی ارتش هم می‌شود.

این استدلال سرکار سرهنگ شاهقلی بوده که اینجانب به عرض رسانیدم که اصطلاح «قوانین دادگستری» اصطلاح خاصی است مربوط به دادگستری که در سابق آن را «عدلیه» اصطلاح می‌کردند و هر موقع اصطلاح کنند و بالاخص قانونگذار اصطلاح کند «قانون دادگستری» منظور هیچ نیست جز «قانون عدلیه». دلایلی هم به عرض رساندم متکی به قانون اساسی، متکی به عرف و عادت، اینک یک دلیل بسیار روشن دیگر نیز به عرض می‌رساند: در همین قانون دادرسی ارتش مصوب ۱۳۱۸ یک ماده قانونی هست که آن ماده ۲۷۷ است. این ماده را قرائت می‌کنم تا دادگاه محترم توجه فرماید که توضیحات اینجانب تا چه اندازه می‌تواند موجه و غیر قابل انکار باشد. عین ماده را به عرض می‌رسانم:

ماده ۲۷۷ - در مواردی که بین دادگاههای نظامی و دادگاههای دادگستری یا بین بازپرسهای نظامی و بازپرسهای دادگستری راجع به صلاحیت اختلاف عقیده حاصل شود رفع اختلاف و تشخیص صلاحیت با دیوان کشور خواهد بود.

ملاحظه می‌فرمایید که همین قانون دادرسی و کیفر ارتش نیز در اصطلاح برای رفع اختلافات حاصله بین بازپرسها و دادستانهای ارتش یا بازپرسها و دادگاههای عمومی به کار برده. قانونگذار تصریح می‌کند: «موقعی که بین دادگاههای نظامی و دادگاههای دادگستری اختلاف حاصل شود» آیا با این ماده صریح ساز هم می‌شود گفت دادگاههای دادگستری شامل دادگاههای ارتش هم می‌شود؟ مسلماً خیر، و اینجانب تصور می‌کنم حاجت به توضیح بیشتر نیست.

اینک که ثابت شد به موجب دلایلی که به عرض رسید از ماده قانونی که مجلس شورای ملی به آقای دکتر مصدق اختیار داده بود قانون وضع نمایند، ایشان نمی‌توانسته‌اند با استفاده از بند ۷ آن ماده اختیارات استفاده نموده و قانون دادرسی کیفر ارتش را تفسیر دهند، بی‌مناسبت نیست که به عرض برسانم یک نکته دیگری را که سرکار سرهنگ شاهقلی مورد بحث قرار دادند این بود که چون اصلاحاتی که آقای مصدق...

دکتر مصدق: یعنی من دکتر هم نیستم؟ حالا نخست‌وزیر نباشم.

سرتیپ از موده: ببخشید. آقای دکتر مصدق در قانون دادرسی و کیفر ارتش به عمل آوردند در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی مندرج شده، این خود مصرح این است که اصلاحات ایشان در دستگاههای ارتش صورت قانونی داشته. در این مورد به عرض می‌رسانم که این اظهارات سرکار سرهنگ نیز اشتباه است. زیرا در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران همه چیز ممکن است درج شود و درج نکاتی در روزنامه رسمی دلیل آن نیست که هر چه را در آن روزنامه درج می‌کنند صورت قانونی دارد. یعنی می‌توانیم نتیجه بگیریم که چون در روزنامه رسمی کشور مورخ پنجشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ موضوعی درج شده به این عنوان: «لایحه متمم قانونی لایحه دادرسی و کیفر ارتش» زیر

این عنوان موادی مربوط به دستگاه قضایی ارتش مندرج است. البته موادی است که آقای دکتر محمد مصدق وضع نموده اند. پس از وضع، این عبارت مندرج است:

طبق قانون تمدید مدت اختیارات مصوب ۳۰ دی ماه ۱۳۳۱، لایحه قانونی متمم لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش مشتمل بر ۴۱ ماده و ۱۷ تبصره تصویب می شود.

به تاریخ ۷ مرداد ۱۳۳۲، نخست وزیر

دکتر محمد مصدق

بسیار خوب، در همین روزنامه رسمی کشور آگهی هایی هم درج شده. مثلاً آگهی مناقصه ساختمانی، آگهی جهت اطلاع آقای مهدی ساجدی و از این قبیل. اگر هر چیز که در روزنامه رسمی کشور درج می شود به آن نحوی که سرکار سرهنگ می فرمودند قانون باشد، پس آقای مهدی ساجدی نیز قانون وضع نموده یا آن آگهی ساختمانی آن هم قانون است و هر کس می خواهد در این ملکات ساختمان کند باید او را نصب العین قرار دهد و اگر نکرد گت او را ببندند و بگویند قانون را اجرا نکردی. از جهت دیگر، در تاریخ ۷ مرداد ۳۲ که آقای دکتر مصدق این قانون را وضع نمودند، همه کسی می داند که اساساً نه مجلس جلسانی تشکیل می داد نه کمیسیونهایی داشت. مجلس فلج بود و قوه قانونگذاری از کار افتاده بود. حال چگونه سرکار سرهنگ شاهقلی استناد می کند که این مواد قانون است و مثلاً کسی مانند اینجانب باید آن را روی سر خودم بگذارم و اجرا کنم؟

حال به عرض ریاست محترم دادگاه می رساند که یک عیب این است که ما همیشه اصل را اول می کنیم و مثال موارد استثنائی را می چسبیم، امروز صبح به عرض رساندم که اصل این است که من باب مثال بازپرس نباید کسی را شکنجه کند و باید با بیطرفی تحقیقات کند و اصل این است که تحقیقات سرتی است. حالا اگر کسی بخواهد بازپرسی کند و متهمی را زجر دهد، آیا این استثنا را باید چسبید و اصل را رها کرد؟ باید گفت آن بازپرس را که زجر داده بگیرید بپندازید زندان چون یک روزی بازپرس متهم را زجر داده؟ اینجانب معتقد است که به این نکات باید توجه کرد. در این کشور باید طرز فکری که تولید نموده اند که تولید آن...

رئیس، راجع به موضوع صحبت بفرمایید.

سرتیپ از موده: عرض کردم این مثالها برای این است که دادگاه زودتر اعلام کند روشن شده و به موضوع صلاحیت خانه دهد. این مثالها را برای این آوردم که بگویم اگر برخلاف اصول قانون اساسی که هر کس مقید به رعایت آن باید باشد، شخصی قانون وضع کرد نباید آن را اجرا کرد و هر کس اجرا کند مجرم است. سرکار سرهنگ شاهقلی استدلال کردند که موادی را که آقای دکتر مصدق وضع نموده اند صورت قانونی دارد. در یک جلسه گفتم و امروز هم استدلال کردم که صورت قانونیت ندارد. از تذکر ریاست محترم دادگاه دادستان ارتش چنین استنباط می کند که ذهن دادگاه محترم از هر حیث و جهت روشن شده است، این است که به بیانات خود در مورد صلاحیت بکلی خانه می دهم. همان طور که در یک جلسه به عرض رسانیدم، دادگاه اگر اعتراضات و کلاهی مدافع را وارد ندانست اجازه می دهد کیفرخواست قرائت شود؛ و اگر وارد دانست طبق قانون باید قرار عدم صلاحیت صادر کند و دادستان ارتش نیز طبق مقررات قانون عمل خواهد نمود. دیگر عرضی ندارم.

رئیس: آقایان و کلاهی مدافع هر مایشی دارند؟

سر لشکر میرجلالی: هیئت محترم دادگاه، منظور من از ذکر مقدمه ای که در جلسه صبح به عرض رسانیدم مفصله

و یا خدای نکرده منحرف نمودن آقایان دادرسان نبوده؛ بلکه می‌خواستیم آنچه را که برای سعادت و موفقیت کشور و ارتش لازم می‌دانم به عرض برسانیم که خدای نکرده روزی ما مورد ملامت بدخواهان قرار نگیریم. به عرض رسانیدم که صلاحیت این دادگاه شاید به نفع موکل من باشد، ولی من میل ندارم خدای نکرده انحرافی از قانون حاصل شود که این انحراف به نفع موکل من تمام شود؛ بلکه بیشتر مایل هستم که موازین قانونی رعایت شود. ولو به فرضی که منجر به زیان موکل من گردد.

زیرا عمل این دادگاه اگر بر طبق موازین قانونی جریان یابد، افتخاری برای ارتش خواهد بود که من و موکل من افتخار عضویت این دستگاه را داریم. اگر دلایل مشروح برای رد صلاحیت دادگاه نیاورده‌ام، دلیل سیر هنی است که نخواستیم وقت دادگاه را تلف نمایم و مایل هستم موکل من هر چه زودتر از بلاتکلیفی خارج شود. زیرا با توضیحات مشروح و استدلال‌ات منطقی که در طول جریانات این چند روز به عرض دادگاه رسیده است، توضیحات مجددی را لازم نمی‌دانستم. ولی از آنجا که دادستان محترم قدری مطالب را مغفلت کردند، لازم دانستم توضیحاتی به عرض دادگاه محترم برسانم و دنباله توضیحات را از لحاظ توضیحات بیشتر با اجازه به سرکار سرهنگ شاهقلی واگذار نمایم.

اتهام متنبیه به موکل من همکاری با شخصی است که نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی بوده است که خیال تغیر رژیم و برهم زدن اساس سلطنت را داشته است. اگر این اتهام سیاسی نیست، پس چه اتهامی را می‌توانند آقای دادستان محترم اتهام سیاسی ذکر نمایند؟ اگر من برخلاف میل و اواده موکل خود، خود را وارد و در اینجا شرکت می‌نمایم، این ایراد را باید به دادستان محترم نمود که چرا آقای سررتیب ریاحی و آقای دکتر مصدق را در یک کیفرخواست قرار داده‌اند. لذا چون موکل مرا در این راه تیمسار دادستان محترم کشیده‌اند، و کلای مدافع طبق موازین قانونی از لحاظ انجام وظیفه باید به نکته‌گیری پرداخته ابرام و اصرار نمایند که رسیدگی به اتهام در مجرای قانونی خود جریان پیدا کند.

متهم ردیف ۱ نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی بوده و طبق کیفرخواست قصد برهم زدن اساس سلطنت و تغیر رژیم را داشته است. این عمل کار پگروژه نیست و احتیاج به پیش‌بینی و تهیه مقدمات و نقشه و طرح دارد که اگر این اتهام صحت داشته باشد تمام این مقدمات می‌بایستی در زمان نخست‌وزیری متهم فراهم شده باشد. لذا اصول اتهام مربوط به دوره‌ای است که ایشان رسماً نخست‌وزیر و زمامدار بوده و حوادث ۲۵ تا ۲۸ دوره تکامل نقشه‌های طرح شده را می‌پیموده است.

لذا باید گفت متهم درجه ۶ به عنوان نخست‌وزیر تحت تعقیب قرار گرفته؛ باید با تصویب مجلس شورای ملی و دیوان کشور با حضور هیئت منصفه محاکمه شود؛ و بناچار متهم درجه ۲ بدین‌جهت طلب کیفرخواست به دنبال متهم درجه ۱ باید برود. عدم صلاحیت دادگاه در مورد موکل من قابل طرح و بحث می‌باشد. مگر اینکه گناه سررتیب ریاحی یا از قدم اول از گناه آقای دکتر مصدق جدا می‌گشت و یا اینکه امروز این پرونده از هم تفکیک می‌گردید تا این دادگاه نظامی صلاحیت رسیدگی به اتهام سررتیب ریاحی را داشته باشد. آنچه دادستان محترم راجع به سابقه صدور یک کیفرخواست برای چندین نفر متهمین نظامی و غیر نظامی و مراجعه امر به دادگاههای نظامی فرمودند، باید یادآور شود که در این موارد همیشه متهم درجه ۱ نظامی بوده و غیر نظامیان به دنبال وی؛ و بسهمین دلیل چون متهم درجه ۱ غیر نظامی است، طبق قانون و طبق آنچه تا امروز موصول بود متهم درجه ۲ باید به دنبال متهم درجه ۱ روانه شود. اینجانب منظورم اجرای قانون و حفظ مقام ارجعند ارتش می‌باشد. و الاً طبعاً شایق می‌باشم که به دست افسرانی

چون شما که روحاً با همدیگر نزدیکی داریم و از شرافتمندی و مردانگی شما مطلع هستم، موکل من برانت حاصل نموده یا خدای نکرده محکوم بشود. چون دستی که طیب قطع کند مجازات ندارد. ما همه طیب یکدیگر و اعضای یک خانواده ایم. به گفتار هم آشنا و به درد یکدیگر واقف می‌باشیم. تمام جدال و تشییع و مرز زندگی را باهم طی نموده ایم. زودتر از هر غیر نظامی به گناه و ثواب یکدیگر می‌توانیم پی ببریم.

۱. دادستان محترم در فرمایشاتشان خلط مبحث فرمودند و ایراد فرمودند که «اگر شما دادگاه نظامی را صالح برای رسیدگی نمی‌دانید، چرا می‌گویید که دادگاه باید بر طبق قانون مصوبه آقای دکتر مصدق که قدرت خود را از دست نداده است تشکیل شود؟»

۲. دادستان محترم از خلاصه‌گویی بنده استفاده علمی کرده خواستند منظور اینجانب را فهمیده به سکوت برگذار فرمایند. منظور بنده وارد دانستن دو ایراد قانونی و اصولی بوده که اولاً دادگاه نظامی صالح به رسیدگی نیست و ثانیاً اگر دادگاه نظامی صالح تشخیص داده شود، چون این دادگاه طبق قانون اخیر که آقای دکتر مصدق با استفاده از قانون اختیارات وضع کرده‌اند تشکیل نگردیده باز هم صالح به رسیدگی نیست.

راجع به قدرت قانونی این قوانین توضیحات مفصل و مشروحه از طرف واضع قانون به عرض دادگاه محترم رسید و توضیحات دادستان محترم نیز در خاطر دادرسان محترم می‌باشد. ولی از آنجایی که اینجانب به استناد این قانون تقاضای اعلام عدم صلاحیت از پیشگاه دادگاه محترم دارم، لازم می‌دانم به عرض برسانم که ذکر کلمه «عدلیه» و «دادگستری» در دو مرحله جداگانه در قانون اساسی به اسم «محاکم عدلیه» و «محاکم نظامی» به هیچ وجه دلیل افتراق این دو نیست. کلمه «دادگستری» در همه جا یک معنی واحد داشته و به نسبت مکان معنی آن قابل تفسیر و تعبیر نمی‌باشد. لذا داشتن اختیار در اصلاح قوانین دادگستری اصلاح قوانین دادگستری ارتش را نیز مستلزم داشته و قوانین موضوعه دارای قوت قانونی می‌باشند. عریض من در پیشگاه دادگاه محترم نباید تعبیر به طرفداری اینجانب از این قوانین باشد، بلکه منظورم روشن نمودن مطالب در حضور دادگاه محترم است که تعبیر و تفسیر غیر مستدل و غیر وارد تأثیری در تصمیم آن دادگاه وارد نماید.

۳. تیسار دادستان محترم الحاح ماده ۲۷۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش را برای غیر قانونی شناختن قوانینی که از طرف آقای دکتر مصدق در ارتش وضع گردیده است سند قرار دادند. در همین ماده وقتی که اختلاف محاکم به نتیجه نپایستی در دیوان کشور حل و عقد شود، بهترین دلیل میرهنی است که قوانین دادرسی ارتش دنباله و ضمیمه‌ای از قوانین دادگستری می‌باشد.

۴. تیسار دادستان محترم رئیس ستاد ارتش را فقط رئیس مستقیم دستگاه ستاد ارتش دانسته و پای خود را برانگذاشته است. استدلالات تیسار دادستان محترم در مورد فرمانده کل قوا مورد گواهی همه می‌باشد و شکی در این مورد نیست، ولی اظهار نظر نکردند که رؤسای ستاد ارتش در هر موقع اظهارات و امری داشته باشند مستقیماً نافذ و مؤثر است و در تمام موارد کاملاً می‌توانند نظر خود را بر کارها تحمیل نمایند. همین تحمیل اراده دسته‌ای و موافق و دسته‌ای را مخالف نموده و همین دسته‌های موافق و مخالف با داشتن احساسات مخالف و موافق نباید در قضاوت و نسبت به اعمال ایشان شرکت جویند. با ذکر این دلایل اصولی تقاضا دارم دادرسان محترم با توجه به کلیه دلایل راجع به صلاحیت رأی من و محکم و منطبق با اصول قضاوت و شرافت صادر فرمایند که موجب افتخار ارتش و کشور گردد.

پس از خاتمه اظهارات سرلشکر میرجلالی، از طرف رئیس دادگاه یکمربع تنفس اعلام کردید.

مقارن ساعت ۲/۲۵ بعد از ظهر مجدداً جلسه دادگاه رسمیت یافت و رئیس دادگاه گفت:

برای روشن شدن ذهن دادگاه از نیمسار میرجلالی که فرمودند نیمسار ریاحی رئیس مستقیم بوده و دادرسان صلاحیت رسیدگی به این کیفرخواست را ندارند و در حقیقت این امر شامل کارمندان این دادگاه می شود و برای تمام افسران ارتش ملحوظ است، سؤال می کنم بنابر این چه افسرانی می توانند صلاحیت دادرسی و محاکمه رئیس ستاد ارتش را داشته باشند؟

سرلشکر میرجلالی: به نظر بنده بهترین راه حل این است که با از امرای سازشسته ارتش برای عضویت این دادگاه استفاده شود با افسرانی که تحت امر رئیس ستاد نیستند، مثل افسرانی که در اداره بازرسی ارتش هستند. رئیس: نظر خود نیمسار سر تیپ ریاحی در این باره چیست؟ سر تیپ ریاحی: بنده شخصاً تسلیم قوانین هشتم و آقابان و کلای مدافع بهتر از بنده محبط به قانون می باشد و در این باب توضیح خواهند داد.

رئیس: آقای دادستان، ممکن است عین وظایف رئیس ستاد ارتش را فرائض و توضیح بفرمایید؟ سر تیپ آزموده: بنده در امتثال امر ریاست دادگاه باید به عرض برسانم که در موقع ایراد به صلاحیت ممکن است دادستان اساساً اظهار عقیده ای ننماید و ممکن است در اجرای امر ریاست دادگاه مطالبی بگوید. بنده به کرات عرض کردم که باید تابع اصول بود. اینکه که مقرر می فرمایند توضیح بیشتری برای روشن شدن موضوع به عرض برسانم. اینکه نیمسار سرلشکر میرجلالی فرمودند که متقدم وقتی رئیس ستاد ارتش تحت تعقیب در می آید ما به آن نظر که تمام افسران ارتش به قول نیمسار سرلشکر میرجلالی چون سرئوس مستقیم رئیس ستاد هستند نمی توانند در دستگاه قضایی انجام وظیفه کنند، و در نتیجه نیمسار میرجلالی اظهار عقیده فرمودند که از افسران بازنشسته و بازرسی ارتش استفاده شود، به عرض می رسانم:

اولاً در دادگاههای نظامی هیچ گاه افسر بازنشسته به سمت دادرسی یا دادستان یا بازرسی منصوب نمی شود. افسر بازنشسته اسمش روی اوست، یعنی یک عمری خدمت کرده و رفته منزل و استراحت می کند. و اما اینکه فرمودند از افسران بازرسی استفاده شود، به عرض می رسانم که اصل در دادگاه نظامی این است که افسرانی دادرسی باشند و یا سمت دادستانی و یا بازرسی را عهده دار باشند که اولین شرط آنها این باشد که اطلاعات نظامی داشته و تخصصی در امور رزمی ارتش داشته باشند. افسران بازرسی ارتش، یعنی افسران اداره مالی ارتش، افسران اداره بازرسی مالی ارتش یعنی افسران متخصص در امور مالی نه امور نظامی به آن معنایی که عرض کردم، هیچ گاه نه منطقاً و نه قانوناً نمی توان پنج نفر یا هفت نفر افسر اداری یا متخصص در امور مالی را جمع کرد و تشکیل دادگاه نظامی داد و غیر آن مثلاً به افسر مالی وظیفه دادستانی را محول نمود، بالاخص موقعی که شخص مستهم رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی باشد. اما اینکه سؤال فرمودید طبق دستور ۴۸۵ به وظایف رئیس ستاد ارتش چیست، به عرض می رسانم:

ستاد ارتش سازمانی است که رئیس ستاد و عناصر سازمانی آن که عبارتند از ارکان ستاد یعنی رکن یک و دو و سه و چهار و دفتر ستاد و چند دایره که آن دوایر را هم کنار بگذاریم عناصر سازمانی ستاد ارتش همین است و مجموعه این عناصر ستاد بزرگ ارتش را فرمانده هستند. یعنی همان طوری که در واحدهای ارتش در هر رده ای از گردان به بالا ستاد وجود دارد، بزرگ ارتش را فرمانده نیز ستادی دارند به عنوان ستاد ارتش، رئیس ستاد ارتش

من باب مثال نمی‌تواند امر دهند مثلاً سرتیپ آزموده از لحاظ ریاست ستاد ارتش یک‌ماه حبس شود. و هرگاه مورد پیدا شود، باید مراتب را به عرض بزرگ‌ارتشتاران فرمانده برساند و پس از تصویب بزرگ‌ارتشتاران فرمانده فرمان را اجرا نمایند. در آییننامه انضباطی ضمن اجرای تنبیه‌ها نامی از رئیس ستاد ارتش برده نمی‌شود. زیرا آییننامه انضباطی حدود جرایم را معین می‌کند. وظایف ستاد ارتش شاید امروز صحیح به عرض رساندم که در دستور ۲۸۸ م به مصرح است. [ناظر در اینجا مستحباتی از فصل اول دستور ۲۸۸ م را قرائت کرد.]

رئیس: قبل از صحبت درباره اظهارات سرکار سرهنگ شاهقلی، اگر راجع به اظهارات سرکار سرهنگ آزمین هم توضیحاتی دارید بفرمایید.

سرتیپ آزموده: چون مقرر می‌فرمایید راجع به بیانات سرکار سرهنگ آزمین توضیحی عرض کنم. به عرض می‌رسانم. سرکار سرهنگ آزمین در جلسه گذشته بیاناثان به‌سجوی بود که همان لحظه‌ای که ایشان بیاناتی نمی‌فرمودند دادگاه و دادستان ارتش باید بساط خودشان را جمع کنند و بروند، چون همواره می‌فرمودند که ریاست دادگاه لازم است زنگ بزنند و به این جلسه خاتمه بدهند. یک موضوعی که الآن یادآوری فرمودید، موضوع ماده ۱۳۸ بود که سرکار سرهنگ آزمین هم کم‌لطفی فرمودند و هم نحوه بیاناثان به‌نظر اینجانب زیاد موجه نبود. کم‌لطفی از این لحاظ که ایشان متجاوز از بیست روز در اداره دافرسی و دادستانی ارتش تشریف می‌آوردند و بنا بر وظیفه‌ای که داشتند پرونده موکلشان را قرائت می‌کردند. ایشان اگر تردید داشتند که ماده ۱۳۸ اجرا نشده، چه مانعی داشت که به‌پنده ظفن می‌فرمودند و سؤال می‌کردند که «این ماده را انجام داده‌اید یا خیر؟»

ماده ۱۳۸ یعنی دادستانی ارتش از سرباز تا سپهبد را نمی‌تواند تحت تعقیب قرار دهد مگر اینکه فرمانده آنها امر تعقیب صادر نموده باشد. و این موضوع نیز یکی از خصایص دادگاههای نظامی است. اگر این ماده ۱۳۸ نبود، افسری مثلاً از لشکر تبریز آمده بود تهران و پنده که دادستان ارتش هستم بدون تقاضای فرمانده‌اش اورا می‌گرفتم و تعقیب می‌کردم. این برخلاف اصول نظامی بود.

روی این اصل، یکی از موارد بسیار موجه و صریحی که در قانون دافرسی ارتش است همین ماده ۱۳۸ است. از سرباز تا سرهنگ دوم وقتی اتهامی متوجه آنها می‌شود، دادستانی ارتش به‌قسمت مربوطه آنها موضوع اتهام را می‌نویسد و تقاضای می‌کند که امر تعقیب را به دادستان ارتش ابلاغ نماید. و تا امر تعقیب به آنها نرسد امر تعقیب انجام نمی‌شود. اگر تعقیب اشتباه انجام شد، بموجب همان ماده ۱۳۸ هر عملی که بشود از درجه اعتبار ساقط است. بموجب ماده ۱۳۸، از سرهنگ به بالا تعقیب افسران منوط به اجازه بزرگ‌ارتشتاران فرمانده است. حال ممکن است سرکار سرهنگ آزمین دادستانی ارتش را تا آن اندازه غیر متوجه می‌دانند که یک سرنهی که رئیس ستاد ارتش بوده که امر تعقیب صادر شده باز پرس نسفهمیده و کسی دیگر هم نسفهمیده و چند جلسه در اینجا صحبت شده و در شب جمعه ۲۲ آبان سرکار سرهنگ آزمین متوجه شد، و اعلام کرده‌اند که هر کاری کرده‌اید از درجه اعتبار ساقط است و بساط را جمع کنیم و برویم. قبل از اینکه تیمسار سرتیپ ریاحی مورد تعقیب واقع شود، گزارش شرف عرض تنظیم نمود و به وسیله ستاد ارتش به شرف عرض ملوگانه رسید و در تاریخ ۲۲ شهریور ۳۲ ذات شاهانه موضوع تعقیب سرتیپ ریاحی را تصویب فرموده‌اند که پس از ابلاغ این تصویب طی شماره ۲/۴۱۶۲ به تاریخ ۲۲/۹/۳۲ از طرف ستاد ارتش بوده که بعد از آن موکل سرکار سرهنگ آزمین مورد تعقیب قرار گرفته‌اند.

اینجانب رو نوشت گزارش شرف عرض و نامه‌ای که به دادستانی نوشته شده تقدیم مقام ریاست دادگاه می‌نمایم. [دادستان نامه‌های مزبور را به یکی از مشبهای دادگاه داد که تقدیم ریاست دادگاه نماید.]

سرهنگ بزرگمهر: در پرونده موکل بنده چنین نامه‌ای دیده نشده است.
 سرتیپ آزموده: اجازه می‌فرمایید توضیح بدهم؟
 رئیس: بفرمایید.

سرتیپ آزموده: آقای سرهنگ بزرگمهر به عرض بنده توجه فرمودند: و به اصول و رویه‌ای که در دادستانی ارتش معمول است به آن‌هم توجه نکردند. امر تعقیب خاص نظامیان است. موکل آقای بزرگمهر جزو واحد نظامی نبوده‌اند که به رئیس یا فرمانده ایشان بنویسم که امر تعقیب آن‌ها را صادر کنید. مثلاً هم‌روزه پرونده غیر نظامیان به دادستانی ارتش می‌آید و هیچ‌گاه برای غیر نظامی تقاضای امر تعقیب نمی‌شود. سرکار سرهنگ بزرگمهر توجه فرمایند که جرم را باید تعقیب نمود چه در سازمان قضایی عمومی چه در دستگاه قضایی ارتش. تعقیب مجرم به عهد دادستان است و هیچ جرمی را نمی‌توان به ناکلیف گذاشت.

عرض کردم در ارتش برای اینکه فرماندهان متهم از وضع جمعی خود غیر مطلع نباشند پیش‌بینی کرده‌اند که دادستان امر تعقیب را از فرمانده‌اش بخواهد و به همین جهت درجات را تقسیم کرده‌اند. اتفاقاً به مناسبت اینکه موضوع جرم ایجاب می‌کرده است در گزارش شرف عرضی که به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم شده پس از اینکه هفت نفر افسر را تصریح نموده و استدعا کرده‌ایم که لیست آن‌ها را تصویب بفرمایند، در گزارش قید شده که این افسران به اتهام همکاری و هم‌دستی با آقای دکتر محمد مصدق تحت تعقیب قرار می‌گیرند. و اگر هم ذکر نمی‌کردیم، برای آقای دکتر مصدق الزامی به تقاضای امر تعقیب نبود کما اینکه دادستان ارتش که سایر رجال را تعقیب کرد چنین تقاضایی ننموده است.

بیانات سرکار سرهنگ آرمین خارج از ماده ۱۳۸ به نظر می‌رسد. در مورد بند ۶ ماده ۳۷ توضیحاتی فرمودند و نتیجه گرفتند که هیچ‌یک از دادرسان محترم و اینجانب صلاحیت رسیدگی نداریم که در این مورد توضیحات مفصل داده شد و نیازی نمی‌بیند که عرضی بکنم. یک بیان دیگری هم فرمودند که آن مربوط به این بود که جرم جرم سیاسی است. در این مورد هم توضیحات مفصل به عرض رسید. با وجود این اگر توضیح بیشتری لازم باشد، مانعی ندارد. ولی نکته‌ای که باید به عرض برسد این است که سرکار سرهنگ آرمین عیناً چنین فرمودند: «این جرم سیاسی است و دادستان گفته است که در قانون تعریفی نشده است. و این جرم سیاسی همان‌طوری که دپرو جنتاب آقای دکتر مصدق بیان کردند، در سال ۱۹۳۵ در کپنهاگ تصریح شده که اقدام علیه رژیم یک کشوری جرم سیاسی است.» این قسمت از بیان سرکار سرهنگ آرمین باعث تعجب است. تفسیری که در یک کشور خارجی شده چه ربط به کشور ایران دارد؟ هر کشوری قوانین خاص خود دارد. اینجا هم باید یک مثال عرض کنم. به موجب قانون اساسی، هیچ قانونی در ایران نمی‌تواند بگذرد و بموقع اجرا درآید مگر اینکه مخالف دین مبین اسلام نباشد. حال اگر در یک کشور خارجی من باب مثال کسی نری بنویسد که آن نژاد من باب مثال مخالف اصول مذهب اسلام باشد و در آن کشور خارجی خارجی‌ان بشنوند و بگویند: «به به! باید نمره بسیار عالی به این نژاد»...

دکتر مصدق: مقصود بنده‌ام، مقصود بنده‌ام، [خنده حضار].

سرتیپ آزموده: من باب مثال عرض کردم. آیا چون خارجی‌ها به چنین نژی به به گفتند، ما هم باید نایید کنیم؟ در کشورهای دیگر چه گفتند به بنده مربوط نیست. بنده به سرکار سرهنگ آرمین صراحتاً عرض می‌کنم جرم موکل ایشان را منطبق با ماده قانونی می‌دانم که آن ماده در قانون دادرسی و کیفر ارتش است؛ و دیگر تصور می‌کنم آقای سرهنگ آرمین توضیحاتی ندادند که احتیاج به جواب داشته باشد و اگر بیان فرمودند البته مجدداً جواب داده خواهد شد.

رئیس: تیمسار میرجلالی، فرمایشی دارید بفرمایید.

سرلشکر میرجلالی: ماده‌ای که مربوط به رئیس و مرئوس است صراحت دارد و نمی‌توان از این ماده شانه خالی کرد. در اینکه رئیس ستاد ارتش چه به نام اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و چه مستقیماً نفوذ کامل داشته، حرفی نیست و مورد تکذیب کسی نمی‌باشد و چون در مقابل کاری سوءظن و حسن ظن نتیجه قطعی آن می‌باشد، لذا رئیس و مرئوس حق دادرسی یکدیگر را ندارند. ولی در مورد مرتب ریاچی که امروز به عنوان رئیس ستاد ارتش تسلیم محکمه شده کاملاً جنبه استثنائی دارد. کما اینکه دادرسی خود آقای دکتر مصدق هم که نخست‌وزیر بوده‌اند برای اولین بار انجام می‌گردد و کاملاً استثنائی است.

قانون دادرسی ارتش متوجه نبوده که اگر یک چنین وقایعی پیش آید، باید دست به طرف چه راه حلی دراز کرد. ولی این پیش‌بینی تشکیلی در این مورد تصدیق دارند که حق موکل من را از بین نخواهد برد. آنچه راجع به افسران بازنشسته آقای دادستان محترم به عرض دادگاه رسانیدند، باید بگویم به همان ترتیب که ماده قانون صریحاً این مطلب را قبول نکرده است صریحاً هم رد نکرده است و در این مورد در قانون صحبتی نشده است. ولی باید دانست که افسران بازنشسته هیچ وقت مثل سایر بازنشستگان کشوری از قانون خود مطرود و خارج نیستند و ارتش می‌تواند آنان را طبق ماده ۳۵ [قانون بازنشستگی ارتش] به خدمت احضار کند. وجود این ماده اثبات این مسدعا است که افسران بازنشسته همیشه مثل یک احتیاط ارتش محسوب شده و هر وقت ارتش مصطحت بداند می‌تواند آنها را احضار کند. اگر بدون علل موجه تسلیم این ماده نشوند، ارتش می‌تواند آنها را تعقیب کند. لذا پیشنهاد افسران بازنشسته برای عضویت این دادگاه خارج از موضوع نیست. ولی دادگاه محترم البته در اخذ تصمیم خود معتار است. البته مورد تصدیق اینجانب می‌باشد که به‌طوری که قبلاً متذکر شدم این یک مورد استثنائی است. شاید می‌توانم عرض کنم هر تصمیمی که دادگاه محترم در این مورد بگیرند چون اولین بار است اشکالی نخواهد داشت.

راجع به ایراد آقای دادستان به عرض می‌رسانم که بازرسی فعلی بهترین افسران صف و فرماندهان ما را در عضویت خود دارد و افسران مطلع و بصیری در این سازمان می‌باشند و همه این افسران هم افسران مالی نیستند کما اینکه سرهنگ گوهری معارن است.

رئیس: سرهنگ گوهری افسر مالی نیست؟

سرلشکر میرجلالی: افسر ستاد است. با شرح مطالب فوق قضاوت را به عهده دادرسان محترم می‌گذارم.

رئیس: آقای سرکار سرهنگ شاهعلی، مطلبی دارید بفرمایید.

آقای سرهنگ شاهعلی: با کمال احترام به عرض دادرسان محترم می‌رسانم: اولاً از عنایت دادستان محترم که فقط به صرف فرض برای بنده لطفی فرمودند نهایت تشکر را دارم. ولی خدا را شاهد می‌گیرم که در محضر این دادگاه نه قصد این دارم که شب را روز نمایش دهم و نه توانایی آن را دارم که در محضر چنین نفوس بصیر و بینایی روز را شب بنمایانم.

بنده از کلمه سفسطه و باب مغالطه در منطقی اطلاع زیاد دارم؛ و اگر بخواهم وقت دادرسان محترم و وقت دادستان را تلف کنم، حاضریم موقع دیگری یک روز ایستاده و در این باب صحبت کنم. ولی خود دادرسان معظم شاید بدانند که در این ایام بنده شاید یک ساعت فقط صحبت کرده باشم. اما جرم اطاله وقت دادرسی را که بر اثر بیانات تمام حضار بود به عهده من گذاشتند، زیرا مرا متهم به سفسطه فرمودند و حال آنکه دادرسان معظم مستحضر هستند که شاید یک ساعت بیشتر عرضی نکرده باشم. فعلاً به همین جا مقدمه را خاتمه می‌دهم و وارد متن بیاناتی که فرموده‌اند می‌شوم.

در ضمن بیانات تبسار سرتیب معین پور که اجازه وقت خواسته بودند و همچنین تبسار میرجلالی، دادستان محترم جواب فرمودند که چون دادگاه نظامی اصل سرعت را رعایت می نماید و دادرسان معظم با این وقت موافقت فرمودند، دادرسان معظم استحضار دارند که اولاً در قانون دادرسی یک اصل کلی موجود است و آن همان طوری است که خود دادستان محترم بیان فرمودند، آن اصل معروف بودن لغات است، یعنی معنای عرفی، وقتی می گویند دادگاهی تشکیل شده، یعنی وقت اداری دادگاه مانند تمام ادارات است. ولی ۱۸ ساعت کار در آن لغت معلوم نیست. در دادگاه دادرسی ارتش یا دادگاه جنایی بین این دو دادگاه تفاوتی وجود دارد. در زمان اصلاح قانون دادرسی دادستان محترم شاهد هستند که همین ماده را اصلاح می کردند، ولی متأسفانه وقت کافی و مجال وافی نبود. در دادرسی ارتش این موارد در ضمن دادگاه گفته می شود و در دادگاه جنایی قبلاً رسیدگی می شود و دادگاه جنایی امر دیگری ندارد جز رسیدگی به امر اتهام، ولی اگر زمان جنگ شد و حوادث فوق العاده ای پیش آمد که ریاست معظم دادگاه تشکیل پی در پی دادگاه را تشخیص دادند، البته تشخیص ایشان صحیح است.

فرق است بین «ممکن است» و «باید». ناظرین عین ماده را که مربوط بود خوانند، اما موضوع ثانی این است که منظور از دادرسی نظامی اگر گفته شود تنها سرعت است اشتباه است، زیرا سرعت ضمیمه ای دارد که آن دقت و صحت است. اگر تعطیل ساعات غیر اداری ملحوظ نشود و شبها هر شب دادرسان و متهمین و وکلای مدافع تا ساعت ۹ و ۱۰ کار کنند نه فرصتی برای مطالعه، نه فرصتی برای تهیه لوازم، نه فرصتی برای استراحت و جمع آوری مدارک باقی نخواهد ماند، زیرا درست است که در مدت پنج یا ده روز باید مدارک لازم تهیه شود، ولی نمی توان پیش بینی کرد که در ضمن دادرسی آیا ممکن است احتیاج به متن قانون از مجلس شورای ملی داشته باشیم یا نه. زیرا فرضاً در کتابی که آقای احمد کمانگر تهیه فرموده اند اگر کلمه ای اشتباه شده باشد، باید رفت و اصل قانون را درآورد. پس این ماده را که ملاحظه فرمودند در ایام تعطیل رسمی تعطیل دادرسی مجاز است، و در غیر ایام تعطیل تا هفتاد و دو ساعت باز هم تعطیل دیگر مجاز است، بدون انقطاع هم مطابق تصمیم رئیس دادگاه مجاز است. ولی تقاضای مهلت برای تهیه مدرک و جواب امری غیر قانونی نیست که به استناد عنوان احتمال سرعت آن امر رد شود، برای اینکه دادگاه محترم مستحضر باشند، ملاحظه فرمودند که در همان جلسه گذشته به محض اینکه استدعای تبسار معین پور قبول نشد امر دادگاه معظم مطاع بود.

اما تأخیر جلسه دادرسی هم برای موکل که می خواهد زودتر به نتیجه نهایی برسد و هم برای وکیل مدافع که اقلان مثل سایر بندگان فداکاری دارد زبان آور است و هیچ گونه احتمال ارفاقی هم از طرف دادرسان معظم به نام طنول داده شدن دادرسی معتمل الوقوع نیست. پس یقین است که اگر چنین استدعایی می شود، استدعایی است در حدود قانون و از لحاظ اجبار و تصمیم آن هم منوط به دادگاه معظم است. تکرار این مطلب که منظور از دادگاه نظامی سرعت است و سرعت بنده را وادار کرد که میباید کلمه ای در مورد دقت و صحت فراموشی گردد، این غرض را به عرض رساندم که تا حق دقت و صحت هم انجام گردد، گویا که مقام محترم ریاست واقعه و حقیقتاً رعایت دقت را می فرمایند.

ساعت ۵/۴۵ بعد از ظهر جلسه پایان یافت و ادامه دادرسی به ساعت ۱۰ صبح روز بعد، یکشنبه ۲۴ آبان ۱۳۳۱

موکول شد.

جلسه هفتم

هفتمین جلسه دادرسی دکتر محمد مصدق و سرنپ نقی ریاحی در ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه ۲۲ آبان ۱۳۳۲ در تالار آئینه سلطنت آباد تشکیل شد. بعد از قرائت صورت جلسه قبل، دادرسی به شرح زیر آغاز گردید.

رئیس: سرکار سرهنگ شاهقلی، به بیانات خود ادامه دهید.

سرهنگ شاهقلی: با کمال احترام به عرض دادستان معظم می‌رساند: قبل از اینکه وارد جزئیات بیانات دادستان محترم شویم، برای اینکه در ضمن عرایض این بنده سوء تفاهمی حاصل نشود و احتیاج به این تذکر نباشد که بنده وکیل مدافع نیسمار سرنپ ریاحی هستم و در عین حال به این قسمت از بیانات دادستان محترم نیز جواب داده شده باشد، به عرض می‌رسانم: کیفرخواستی که از طرف دادستان محترم تنظیم شده برای دو نفر توأماً نوشته شده که متهم شماره ۱ آن جناب آقای دکتر مصدق و شماره ۲ آن نیسمار سرنپ ریاحی معرفی شده و برای هر دو نفر یک ماده ۳۱۷ در نظر گرفته شده و فرض شده که اولی به مقام فرماندهی کل قوا و دومی به مقام معاونت فرماندهی کل قوا قصد داشتند نایل شوند.

در جلسه گذشته نیز نیسمار دادستان معظم این عبارات را فرمودند که عیناً تکرار می‌شود:

اینجناب مدعی هستم که جرم واحدی یعنی جرم ۳۱۷ را دو نفر مرتکب شده‌اند، یعنی جرم واحد بوده و مجرمین متعدد، وقتی جرم واحد است و مجرمین متعدد، برای دادستان هیچ منعی نیست که برای مجرمین متعدد یک کیفرخواست بنویسد و جرم واحدی را به آنها نسبت دهد و آنها را تسلیم دادگاه کند. یعنی می‌توان وقتی جرم واحد است و مجرمین متعدد، یا یک کیفرخواست تسلیم دادگاه نمود، چون جرم واحد است.

در ماده ۲۰۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش صریحاً فید شده که مقررات ماده ۴۰۰ از آیین دادرسی و کیفر ارتش، در دیوان حرب لازم الرعایه است. ماده ۴۰۰ مزبور می‌گوید در صورتی که متهمین متعدد باشند و اساس اتهام مستند به یکی از آنان باشد، رئیس محکمه باید ابتدا به محاکمه متهم اصلی و بعد به محاکمه سایرین شروع کند.

دکتر مصدق: صحیح است.

سرهنگ شاهقلی: دادگاه محترم نیز تا این مرحله همین اقدام را فرمودند. و معلوم است که مفاد عین ماده قانون رعایت شده، یعنی اتهام واحد است و اساس آن هم منتسب به جناب آقای دکتر محمد مصدق است. بنابراین اینجناب چگونه می‌تواند قسمی دفاع نماید و عدم صلاحیت اظهار کند که هیچ گونه ارتباط با متهم اصلی نداشته باشد؟ علیهذا این استدلال فقط برای این عرض شد که عرایض بنده عیناً مطابقت با قانون و نظر دادستان معظم و روش

ریاست محترم دادگاه تا این دقیقه دارد و بقیه در آنجا نیز امده و است که تجاوزی ننماید و اما مطالبی که بیان شده است:

در ضمن مقدمه‌ای که دادستان محترم بیان فرمودند و مقایسه‌ای از بازپرس و دانستان قرون قدیمه یا وظایف و کلا و دادستانان و مأمورین تحقیق قرون حاضره نمودند این عبارت را تذکر دادند: «وکیل مدافع هم در آن زمان آن بود که یا باید با مدعی العموم دست به یکی شود و یا پروپای او را بگیرد» بنده هم با این نظر مبارک ایشان در این مورد موافقت دارد که اساساً ممکن است در زمانی چنین نفوسی بین وکلای مدافع و یا دادستانان پیدا شوند، ولی همان‌طور که فرمودند، شأن و مقام انسان همیشه رعایت ادب است و واقعاً اگر حیوانی سرورهای انسانی را در معایر بگیرد، هیچ انسانی پروپای آن حیوان را متقابلاً نمی‌گیرد، بلکه وظیفه انسانی خود را انجام می‌دهد.

بنده نیز در ضمن تعلیماتی که از همین اسناد محترم، یعنی دانستان فعلی ارتش، چه در عمل در دادگاهها و چه در تمام دوره‌ای که تصادف خدمت باهم داشته‌ایم همین رویه انسانی را دیده و واقعاً ایشان خود را مدعی اجرای قانون یعنی نمایندگی جامعه برای حفظ قانون می‌دانند.

همچنین برای آنکه به یک قسمت از بیانات محترم‌شان ضماً جواب عرض شده باشد، معروف می‌گردد مقام عدالت، خواهی دادرسان معظم و ایشان یقیناً اجازه نخواهد داد که اگر به فرض محال دادگاه محترم خود را صالح بدانند، ایشان پس از بیان ادله برائت همیشه کمک و کلای مدافع در اعلام حق هستند. در ضمن بیاناتشان در مورد انواع دلایل عدم صلاحیتی که به عرض رسید، بعضی از موارد را بسیار بدیهی فرض فرموده‌اند: به قدری که حتی اگر به اطفال ایشان هم ارائه شود قابل تشخیص خواهد بود، و آن مورد را سیاسی یا عدم سیاسی بودن جرم اعلام داشته‌اند. ضمناً اشاره‌ای فرمودند که می‌باید وکلای مدافع تیمسار سرتیپ ریاحی قوزی یا لای قوز برای موکلشان فراهم سازند و جرم جدیدی هم به ایشان نسبت دهند.

در ضمن این مرحله فرمودند که افسران ارتش هم هر چند روزگاری تصادف نموده که بعضی زمزمه‌ها در بین آنان شنیده شده، ولی مجاز در دخالت در سیاست نیستند. در این مورد اولاً معروف می‌دارد که بنده جزو آن طبقه مردمانی هستم که صرف نظر از مقررات ارتش معتقد هستم که سیاست هم مانند سایر علوم علمی است، فقط متخصصین آن علم مجاز در دخالت یا اظهار نظر در امور سیاسی هستند (نه تشخیص جرم سیاسی)، و اگر روزگاری باشد که ارتش اجباراً افراد خود را وادار نماید که به اراده خود داخل احزاب سیاسی شوند، بنده چون ایماناً معتقدم که عموم نباید دخالت در امور سیاسی کنند تاچار شخصاً طبق مقررات معموله استدعای بازرسنگی می‌کنم.

این عرض برای این بود که نه تنها بنده به احترام مقررات ارتش انصراف را مجاز به دخالت در سیاست نمی‌دانم، بلکه شخصاً من این اعتقاد را دارم. ولی اگر به عرض دادگاه محترم می‌رسد که این اتهام سیاسی است، مطلقاً و ابداً این مفهوم را کسی نمی‌تواند از آن استنباط کند که موکل محترم دخالت در سیاست کرده. زیرا اتهام را دیگران به او نسبت می‌دهند و می‌گویند چنین عملی را می‌خواست است انجام دهد. او که اساساً منکر است، شما هیئت محترم دادرسان هم برای این تشریف فرما شده‌اید که آیا آنچه به او نسبت می‌دهند صحیح است یا خیر؟ پس نه تنها منکر عدم دخالت در امور سیاسی است، بلکه منکر هرگونه اتهام متناسب هم می‌باشد.

برای آنکه این بحث بهتر روشن شود باید مطالعه نمود که ما از کلمه «امور سیاسی» و عدم مداخله در آن شخصاً چه استنباطی می‌کنیم. مثلاً اگر فردی به فرمان مقامات رسمی ارتش به سمت وابستگی نظامی به مسائل خارج برود و مأموریت مذاکرات معینی را داشته باشد، آیا می‌تواند بگوید که به موجب بخشنامه شماره فلان ارتش از دخالت در امور

سیاسی ممنوع است؛ زیرا امری که به او صادر می‌شود ولو در امور روابط بین‌المللی باشد از مقامات صالحه‌ای صادر می‌گردد که او را مجاز در انجام آن امر می‌دانند. یا امروز مملکت مقدس ایران در تحت لوای سیستم سلطنت مشروطه اداره می‌شود و احزاب دیگری که بخواهند روشهای سیاسی دیگری را در این مملکت معمول و مجری دارند و فرضاً قانوناً تحریم شوند و ارتش ایران که مرکب از افراد و افسر است موظف به حفظ همین حکومتی باشد که مطابق قانون اساسی و در ظل سلطنت شاهنشاه محبوب است. آیا می‌توان این حفاظت و صیانت کشور را به نام دخالت در سیاست یعنی ممانعت از رشد احزاب غیر قانونی ممنوع نمود؟ ابداً. در عین حالیکه مخالفت با احزاب، معین است، حفظ و صیانت رژیم هم معین می‌باشد.

پس این اجرای اوامر اگر در سلطنت معکوس این واقع شود، مثلاً در جمهوری فرانسه که ارتش آن مأمور حفظ جمهوری فرانسه است، عده‌ای سلطنت طلب پیدا شوند و فرض کنیم که قانون آنها را تحریم نماید؛ آیا ارتشی که در آنجا حکومت جمهوری را تقویت و صیانت می‌کند می‌شود گفت که عمل خلافی انجام داده است؟ یقیناً غیر، بلکه اگر در آنجا ارتش بر خلاف سنت و وظیفه از جمهوری تقویت نکرده و رژیم سلطنت را تقویت نماید، دخالت در سیاست و جرم محسوب می‌شود.

پس یک نتیجه از تعریف جرم سیاسی این می‌شود که هر عملی به منظور تغییر و تضعیف رژیم موجود و حکومت مقلنه یک کشوری در داخل آن کشور بر خلاف قانون به عمل آید، جرم سیاسی محسوب می‌شود. یا هر عملی که به منظور ایجاد وحشت و اضطراب و هشت و اغتشاش بین افراد کشور به منظورهای فوق عملی شود، باز هم جرم سیاسی تلقی می‌شود.

این عرایض که عرض شد فقط یک خلاصه‌ای از مجموع تعاریفی است که دادستان محترم اوتش می‌توانند به مراجعه به کتبی که متخصصین فن در این باره نوشته‌اند در کتابخانه‌های بزرگ حقوقی مانند کانون وکلا، دانشکده حقوق، مجلس شورای ملی مراجعه فرمایند. ولی بنده شخصاً اذعان دارم که نه این فرصت برای ایشان مقدور است و نه عرایض بنده را ایشان مجبور به قبول.

اما در قوانین ایران تنها جرم سیاسی نیست که تعریف ندارد. ما یک عرف عام داریم و یک عرف خاص، آنچه به عرف عام مراجعه می‌شود تعریفی بین مردم معمول است، مثلاً قتل در قانون تعریف نشده، ولی همه می‌دانند قتل چیست، و به استناد تعریف نشدن قتل، ما نمی‌توانیم بگوییم که هر قتلی باید در دادگاه نظامی محاکمه شود چون تعریف ندارد. ولی بعضی از امور که جدیداً پیدا می‌شود پس از مدتی عرف خاص پیدا می‌کند. یعنی بین اهل فن معلوم می‌شود که چیست، مثل تعریفی که از سیاست در کتب علمای حقوق سیاسی که اهل فن هستند به عمل آمده، بعضی مطالب اصولاً جدید است. یعنی سابقه ذهنی بین مردم ندارد، قانون آن را برای روشن شدن ذهن مردم تعریف می‌کند.

مثلاً ماده ۱۳۸ قانون مجازات عمومی راجع به کلاهبرداری، که چون در تعریف آن قانون‌گذار به مشکلات عدیده برخورد می‌کند آن را تعریف می‌نماید، یا نظیر کلاهبرداری، موادی که ممکن است مورد اشتباه شود، مانند فسر ضاً اختلاس. ولی وقتی مادر قانون ملاحظه می‌کنیم که برای اجرای همین محاکمه قید شده و منازعات راجع به حقوق سیاسی مربوط به محاکم عدلیه است: اصل ۷۲ قانون، نمی‌توانیم بگوییم که قانون‌گذار چیزی را نوشته است که خودش نمی‌خواسته و یا چون تعریف نکرده ما هم نباید آن را اجرا کنیم. یا در اصل ۷۹ تکرار می‌کند که «در تفصیلات سیاسی و مطبوعات، هیئت منصفه حاضر خواهند شد.» پس باز معلوم است که مقنن از کلمه تفصیر سیاسی یک منظور خاص را دارد که مفهوم و معین است.

خوشبختانه امروز این موضوع تعریف جرم سیاسی و تشخیص آن از یک نظر دیگری برای دادگاه محترم آسان شده است. اگر برای محضر دادرسان تعریف جرم سیاسی که بنده عرض کردم کافی نیست، با توجه به ماده ۱۹۸ که می‌گوید دادگاه برای کشف حقیقت دارای اختیارات کامل است و می‌تواند حتی در جریان دادرسی حضور هر کس را که لازم باشد یا حاضر نمودن هر مدرکی را که برای کشف حقیقت مفید فرض کند درخواست نماید. در دیوان کشور شاید بیش از پنجاه فقره حکم موجود است که به استناد سیاسی بودن اتهام با حضور هیئت منصفه حل و عقد شده است. امر فرمایید رونوشتی به محضر دادگاه بیاورند. لکن این استدلال عقلی این بنده که عدم تعریف موجب رسیدگی نمی‌شود، مبنی بر این اصل است که دادگاه نظامی دادگاهی است اختصاصی. یعنی اگر جرمی تعریف اختصاصی ندارد داخل در صلاحیت دادگاه عمومی است. ولی اگر مانند جرم اشتراکی نوشته بودند که جرم سیاسی هم باید در دادگاه نظامی رسیدگی شود، ما رسیدگی می‌کردیم؛ و اگر دادرسان معظم معتقد بر این هستند که تعریفش روشن نیست بین دو اصل واقع می‌شویم: یکی آن که بگوییم اساساً جرم سیاسی در عالم وجود ندارد. این امر مخالف با قانون اساسی است که وجودش را گفته است. دیگر آن که بگوییم موجود است ولی تعریف نشده است. یعنی جزو جرایم عمومی است. منتهی قانونگذار برای چنین جرم سیاسی تعیین نموده است که در چه محکمه‌ای باید رسیدگی شود و آن محکمه، محکمه نظامی نیست و طبقاً احتیاج به حضور هیئت منصفه در دادگاه نظامی نخواهد بود. پس بحث دیگر دادستان محترم در این موضوع که چگونه ممکن است هیئت منصفه در دادگاه نظامی بیاید طبقاً منتهی است.

بنابر این ملاحظه فرمودند که این مسئله، یعنی تشخیص صلاحیت محکمه در جرم سیاسی، کار طفل هر دبستان نیست. حتی دبیرستان را هم باید صرف نظر نمود. بحث دوم، فرمودند ملاک تشخیص صلاحیت با دادستان ارتش است که به استناد آن کیفرخواست را تنظیم می‌نمایند. عین بیان ایشان این طور است: «دایم‌جانب مدعی هستم و توجه فرمایید که همیشه مبنای صلاحیت روی تشخیص دادستان است.» این بیان ایشان صحیح است، اشتباه نیست. ولی طرز اعمال آن قابل توجه است. به این معنی که اگر بنا بود برای تشخیص صلاحیت اساساً مبنایی نبوده، ارجاع کیفرخواست به دادگاه بلا تکلیف می‌ماند مبنای اولیه تشخیص صلاحیت که به منظور ارجاع پرونده به دادگاه است، بنا به تشخیص دادستان معظم است.

بنده استدعا دارم از دایوران محترم که یادداشت می‌فرمایند. عرایض بنده را دقیقاً با یادداشت فرمایند که مانند جلسه گذشته موضوع روزنامه رسمی کشور اسباب تضییع وقت نشود. پس از آنکه پرونده به دادگاه آمد، دو جریان در دادرسی ارتش معمول است. و اگر خاطر محترم دادستان محترم باشد، در همان کمپسیون تجدیدنظر مطالعه می‌شد که این اختلاف بین روش دادگستری و ارتش هم مرتفع شود. بدبختانه عمر آن کمپسیون قبل از حصول نتیجه خاتمه یافت.

ماده ۱۹۵ در دادرسی ارتش صلاحیت را دو قسمت می‌کند. یکی آن که دادگاه خودش را وارد بسیند؛ و دیگر مواردی که متهمین یا وکلای مدافع آنان به عرض دادگاه می‌رسانند. البته در این موقع قبل از دادرسی اظهار می‌شود که دادگاه تصمیم لازم اتخاذ کند، اگر خود را صالح ندید پرونده را به مقام مربوطه احاله دهد و اگر صالح دید در مورد تقابض پرونده عرایضی به سمع دادگاه برسد. اگر تکمیل یا رفع آن قسمت را لازم دیدند، امر لازم را صادر می‌فرمایند و اگر لازم ندیدند که دادرسی شروع می‌شود. برای تسریع عمل قرار بر این شده است که اگر دادگاه خود را صالح دید، دیگر وکلای مدافع یا متهم از این رأی در این دادگاه تقاضای تجدیدنظر نمی‌کنند. ولی اگر صالح ندید دادستان محترم حق دارد. ولی در دادگاه تجدیدنظر مجدداً این صلاحیت عیناً از طرفین قابل بحث است. فعلاً کیفیت است که

اگر دادگاه تجدیدنظر نیز رأی به صلاحیت با عدم آن بدهد، قابلیت فرجام نیز دارد و آن کیفیت نیز بموقع خود در همین دادگاه به عرض خواهد رسید.

مقارن ساعت ۱۱ بنا به تقاضای سرهنگ شامقلی ده دقیقه تنفس اعلام شد.

پس از تشکیل مجدد جلسه سرهنگ شامقلی به اظهارات خود ادامه داد و گفت: بنا به مراتب معروضه دادستان محترم ارتش، اتهام منتسبه را منطبق با ماده ۳۱۷ یعنی سوء قصد تشخیص دادند. به نظر بنده، اگر این اتهام منتسبه مصداق داشته باشد، یعنی این نوع جرم با این ماده منطبق باشد، محل رسیدگی به اتهام، ماده ۳۱۷ است، طبق قوانین صلاحیتی که ضمن قانون دادرسی مصوب ۱۳۱۸ به تصویب رسیده، تنها تفاوت در این است که اصولاً سوء قصدی واقع نشده، نا بگوییم که منظور از آن چه بوده است، قسمت اول عرایض بنده مبنی بر این بود که این اتهام یک اتهام سیاسی است.

قسمت دوم که فعلاً عرض می شود در رد ادعای دادستان است که ماده ۳۱۷ شامل عمل منتسبه نیست. پس از آنکه تشریح گردید، تشخیص اینکه عرایض بنده با دادستان محترم صحیح است مطابق ماده ۱۹۵ مستقلاً در اختیار داوران معظم است؛ یعنی تشخیص فرمایند که آیا این عمل واقع شده منطبق با مواد مذکوره در قانون اساسی و سایر قوانین دیگر به مفهوم سیاسی بودن جرم است و یا منطقی یا سوء قصد. معمولاً قبل از اعلام صلاحیت ورود در دفاع مفهوم نمی ندارد. و بنده نیز به این منظور که موکل محترم اینجانب عمل منتسبه را انجام داده اند یا غیر فعلاً عرضی نخواهم نمود. بلکه فقط بدین منظور است که این عمل منتسبه با ماده ۳۱۷ منطبق نیست.

این محضر دادگاه محترم مثل مکشی است که هیئت داوران معظم معتقدین محترم آن هستند، درس آن، قوانین و انطباق آن با عمل متهمین. شاکر در این مکتب فدوی است. تشخیص صحت و سقم عرایض به عهده هیئت عالی قضات. در قانون مجازات عمل مطابق ماده الزام آور است که عملی را ما جرم بدانیم، چون می گوید هیچ عملی را نمی توان جرم دانست مگر آنچه که به موجب قانون جرم شناخته شود. این عبارت دو اصل دارد: اول وقوع عمل و بعد انطباق آن با قانون. دادستان محترم ارتش مدعی هستند که نخست وزیر محترم و وقت پس از دریافت ابلاغ عزل اطاعت امر ننموده است. در قانون محاکمه وزرا مصوب ۱۶ تیر ۱۳۰۷ ماده اول چنین است:

هرگاه رئیس الوزرا یا وزیری در امور مربوط به شغل و وظیفه خود متهم به ارتکاب جنحه یا جنایتی شود مورد تعقیب مجلس شورای ملی خواهد شد، اعم از اینکه حین تعقیب منصبتی شغل وزارت باشد یا نه.

پس سؤالی را که دادستان محترم راجع به نفقه عیال یک نخست وزیر فرمودند که اگر نداده بود به کجا مراجعه می شود، این ماده گفته است. ابلاغ فرمان عزل، دادگاه محترم تشخیص می دهند که آیا مربوط به وظیفه و شغل هست یا خیر. ایشان فرمانی را گرفته اند و پس از دریافت، به فرض دادستان معظم اطاعت ننموده اند. باید دید این عدم اطاعت مربوط به شغل هست یا سوء قصد است؛ یعنی عدم اطاعت فرمان را می توان گفت سوء قصد انجام شده است؛ یقیناً این مفهوم از آن مستفاد نمی گردد. برای تشریح بیشتر، عرض می کنیم که این فرمان در ساعت ۶ روز ۲۸ مرداد صادر شده بود. در آن صورت نیز سوء قصد نبود، زیرا عدم اطاعت یک فرمان در مورد شغل نخست وزیری است. و اگر همین

شخص محترم احوال واقع شده دو سه روزه ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ را در ایام ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ مورد انتساب او می‌شد، یعنی قبل از دستور فرمان، باز کسی بود که با داشتن مقام نخست‌وزیری مشاهده چنین حوادثی را در مملکت نموده است. پس متهمی که مورد استناد دادستان محترم است، عبارت از کسی است که عدم اطاعت از فرمان اتهام او است، نه حوادثی که در سه روز دیگر فقط به او نسبت داده می‌شود. پایه اتهام بر عدم اطاعت فرمان است که مربوط به تشکیلات ایشان است و چه حین تعقیب منصوبی باشد یا خیر. مرجع تشخیص آن عبارت از مجلس شورای ملی خواهد بود. علت این اصرار در این مورد آن است که اولاً در مثال را دادستان معظم مستقیماً سؤال فرمودند: و ثانیاً اگر در محضر دادستان معظم یا هر مقام صلاحیت‌داری این اتهام از متهم اصلی سلب گردد متهم تبعی دیگر وجود نخواهد داشت. برای آن که روشنتر شود مطابق اصول ۲۸ و ۲۹ قانون اساسی دو نوع مسئولیت برای وزیر وقت تشخیص داده شده: یکی مسئولیت در مقابل مقام شایخ سلطنت و دیگری در مقابل پارکام مجلس شورای ملی. ولی هر کدام از این دو مسئولیت مورد خاص دارد. مثلاً در اصل ۲۸، اگر وزیری قوانین موضوعه که به صحنه همایونی رسیده است به اشتباه کاری احکام کتبی و یا تنقاهی برخلاف آنها از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر کند و مدرك عدم مواظبت خود قرار دهد در مقابل اعلیحضرت همایونی مسئول است زیرا به ایشان اشتباه کاری نموده.

دادگاه محترم ملاحظه می‌فرماید یک حقیقت و یک تکلیفی. هر حقیقی در مقابل خود تکلیفی دارد. وظیفه وزیر این است که برخلاف قوانین موضوعه از پیشگاه ملوکانه به اشتباه کاری صادر نکند، البته اگر صادر کرد چون به مقام مقدس ملوکانه اشتباه کاری نموده، در مقابل مقام ملوکانه مسئول است. این مسئولیت در مقام آن اشتباه کاری است. و اما در اصل ۲۹، اگر وزیری در امری از امور که مطابق قوانین مصوبه که به صحنه همایونی رسیده از جهل یا جهل یا بی‌دقتی و معلوم شود که نقض قانون و حدود مقرر کرده، مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد و بعد از توضیح خیانت در محکمه عدلیه، دیگر به خدمت دولتی منصوب نخواهد شد.

در اینجا یقین است که متهم فعلی که متهم اصلی این پرونده است امری را به صحنه ملوکانه نرسانده، بلکه آن امر را دیگری رسانیده و ابلاغ شده است. عدم اطاعت ایشان در مقام نخست‌وزیری است و تشخیص اینکه آن امر را در دست رسانده اند یا خیر و این وزیر از قوانین تجاوز نموده یا نه، از حدود صلاحیت مذاکره و بحث در این دادگاه معظم خارج است. زیرا هم قانون اساسی مرجع آن را معلوم نموده و هم در دادگاه اختصاصی مرجعی نداریم. اما تشخیص این نکته که آیا این امر را سوء قصد بدانیم یا جرم سیاسی بخوانیم یا تخلف وزیر بنامیم، منوط به تشخیص دادستان محترم است.

بعد از این مرحله، دو بحث صلاحیت دیگر باقی است که این دو بحث از تشخیص آن در این قوانین از حدود صلاحیت دادگاه محترم خارج شده است. یعنی خود دادگاه محترم مطابق قوانین موجود در ارتش از یک طرف و وضع تناقض قوانین و تصویب‌نامه‌های دیگر قابل توجه خواهد بود.

بحث اول به عدم صلاحیت دادگاه از لحاظ کارمندان و دادستان محترم این موضوع ارتباطی به شخص ریاست محترم دادگاه پیدا نمی‌کند. در جلسه گذشته دادستان محترم یک بحث کلی فرمودند که مفهوم آن عرض می‌شود. قبلاً عرض شده بود که طبق ماده ۳۷ کسانی که به سمت ریاست یا کارمندی دادگاه یا عهده دار وظیفه دادستان و بازرسی باشند اگر در زمان ارتکاب بزه تحت اوامر متهم انجام وظیفه نموده باشند صلاحیت ندارند. این یک مورد ایراد است. اما دستور ۲۸۵ به می‌گوید رئیس ستاد ارتش به فرمان بزرگ ارتشداران فرمانده ادارات و واحدها را مراقبت و دستورات و اوامر لازم را صادر می‌نماید. این مفهوم این است که الآن دادگاه محترم به فرمان بزرگ ارتشداران

منسوب شده‌اند. دادستان محترم به فرمان بزرگ ارشتاران فرمانده منصوب شده‌اند. اگر مفهوم را اینطور تصور کنیم که یعنی خود بزرگ ارشتاران، فرمانده است چطور می‌شود قاضی، مدعی و متهم یک نفر باشد. یقیناً اینطور نیست. حتی اوامر دادگاه یعنی احکام صادر نیز به نام نامی اعلیحضرت همایونی است. دادستان ارتش هم نماینده بزرگ ارشتاران فرمانده هستند. این اعتراضی است که از طرف متهمین و وکلای مدافع به ساحت دادگاه محترم معروض شد. جوابهایی هم دادستان محترم داده. در دادگاههای عمومی، صلاحیت تشخیص صحت و سقم این اعتراضات به عهده دادگاه محترم است. ولی در دادرسی ارتش خود دادگاه محترم صلاحیت ندارند که تشخیص دهند آیا ما از لحاظ این تشخیص صالح هستیم یا خیر. زیرا ماده ۲۰۵ می‌گوید: دادرسیهای دادگاه در موارد این قانون باید از دخالت خودداری و مراتب را به مقامی که امر تشکیل دیوان حرب را داده است گزارش دهند تا در صورت وارد بودن دلایل به جای آنها دادرسیهای دیگری تعیین شود. این یک گزارش دو سطری می‌خواهد و این همه هم حرف ندارد. عین ماده موجود است. راه حل هم مشخص است. اجرای قانون محتاج به بحث زیادی نیست. مجدداً خوانده می‌شود [عین ماده قرائت شد]. علت آن هم معلوم است. خود کارمندان دادگاه محترم برایشان مشکل خواهد بود که تشخیص دهند که آیا تحت امر هستند یا نیستند؛ زیرا مقامی که وظایف دادستان دادگاه، ستاد ارتش، وزارت جنگ را معین نموده مقامی بالاتر از این دادگاه است و همان مقام است که صلاحیت تفسیر آییننامه‌ها و مقررات خود را دارد. وزارت جنگ یک دستور ۴۸ ب نوشته است و آییننامه‌ای نوشته است. مفسر خود وزارت جنگ است. داوران در مواردی که باید از دخالت خودداری کرده مطالب را به عرض آن کسی که دستور داده است پرسیانند تا در صورت وارد بودن کنار برود.

رئیس: مقصود شما از اینکه فرمان دادگاه و اعضای دادگاه و دادستان را اعلیحضرت همایونی صادر نموده‌اند برای این است که رئیس ستاد ارتش، رئیس پلاواستله افسران است. آیا مقصودتان این است؟
سرهنگ شاهقلی: در ماده ۳۷ بند ۶ اینطور نوشته شده: «افسرانی که تحت اوامر متهم در زمان ارتکاب بزه متنبه انجام وظیفه نموده‌اند...» البته تیمسار تشریف نداشتید.

رئیس: از اول بخوانید.

سرهنگ شاهقلی (دوباره می‌خواند و اضافه می‌کند): ... چنانچه ملاحظه می‌شود همه در تحت اطاعت بزرگ ارشتاران فرمانده هستند و اما عرضی که بنده کردم این است که اگر در حکم دادگاه نوشته شود که به نام نامی بزرگ ارشتاران ابلاغ می‌شود، این مقصود این است که بزرگ ارشتاران در مقام دادستان هستند.
رئیس: در ارتش لغات معنی دقیق دارند. فرمانده داریم، رئیس داریم. فرمانده به کسی اطلاق می‌شود که مستقیماً امری را صادر کند ولی کسی که امری را ابلاغ می‌کند فرمانده نیست، واسطه است. برای روشن شدن این ساده را مجدداً بخوانید.

سرهنگ شاهقلی: حالا من نمی‌دانم این عین ماده است و شاید کتابی که در دست من است غلط باشد و شما [اشاره به دادستان] ببینید شاید این طور نباشد؟

صوتیپ آزموه: شما اشیاء می‌کنید.

رئیس: جناب عالی در موقع خود هر توضیحی در این باب دارید بفرمایید.

دکتر مصدق: قربان دستور بفرمایید اصل ۴۵ قانون اساسی را قرائت کنند. آن وقت خیلی روشن خواهد شد.

رئیس: اصل ۴۵ را هم قرائت کنید.

دکتر مصدق: اصل ۲۵ متمم قانون.

اصل مزبور به شرح زیر قرائت شد:

کلیه قوانین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.

بنابر این فقط موردی که هست برای من این نیست که اختیارات رئیس ستاد چیست؟ بلکه مقصود فقط تفسیر ماده ۲۰۵ است. داورسان گزارش می‌دهند تا در صورت وارد بودن دلایل برای انتخاب داورسان دیگری اقدام شود. اما عکس آن این است که دادگاه می‌گوید ما خودمان تشخیص می‌دهیم. رئیس: ادامه بدهید.

سرهنگ شاهقلی: صلاحیت دوم این است که...

رئیس: بهتر است که دادستان در اینجا توضیحات خودش را بدهد.

سرتیپ آرموده: بنده در این قسمت عرایض زیادی ندارم، همانطور که دادستان فرمودید روی اصطلاحات استاد فرمودند ماده ۷ بند ب [ماده مزبور قرائت شد].

تیمسار سپهبد شاه بختی فرماندهی ارتش آنزبایجان را دارند. اگر استدلال سرکار سرهنگ را قبول کنیم رئیس ستاد که سر لشکر است اگر تیمسار سپهبد شاه بختی است و با عکس آن هیچوقت سپهبد نمی‌تواند نعت امر سر لشکر باشد.

رئیس ستاد ارتش فرماندهی ندارد. رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران فرمانده. در قوانین یک موضوع که منع دارد تفسیر قانون است و تفسیر قوانین به عهده مجلس شورای ملی است. جناب سرهنگ شاهقلی استاد بنده هستند و می‌توانند روز را شب بکنند و با رویه مخصوصی که دارند واقعا می‌توانند طوری بگویند که به‌معنی برود [خنده حضار].

ستاد ارتش فرماندهی ندارد بلکه ستاد بزرگ ارتشتاران فرمانده است و رئیس مهندسی ارتش، فرماندهی دژبان، استاد دانشگاه جنگ رئیس ستاد ارتش نیستند.

قسمت دوم که فرمودند مربوط به ماده ۲۰۵ بود که تفسیر کردند و گفتند که آنرا باید گزارش داد به فرماندهی. اینجا باید دید روح ماده قانونی چیست؟ رویه این است که بنده عرض می‌کنم البته توضیح مختصری که می‌دهم مربوط به این دادگاه و این متهمین نیست ولی چه بسا وکیل مدافع و منم بخواند دادرسی را امروز و فردا بیاندازد و معلوم نیست چه منظوری آنوقت هست.

وکیل مدافع بلند می‌شود و می‌گوید هیچ کدام شما صلاحیت ندارید و بلند شوید جمع کنید و بروید و بعد هم گزارش دهید به فرماندهی. ولی فرماندهی دخالت مستقیم ندارد و منظور این است که اگر آقای سرهنگ شاهقلی وارد می‌کنند، من، البته مرا که نمی‌توانند رد کنند، مثلاً اگر تیمسار بختیار وارد کنند و باید بگویم که تیمسار بختیار شاید می‌خواهد یک چیزی هم بدهد و خلاص می‌شود. منظور این است که وقتی رد می‌کنند می‌گویند تیمسار بختیار نمی‌تواند، عضویت این دادگاه را داشته باشد. تیمسار بختیار موظفند به آئیننامه ارتش مراجعه کنند، اگر وارد ندانست می‌گوید برو انجام وظیفه کن، البته این مباحثات خیلی خوب است و دیگر عرضی ندارم.

سرهنگ شاهقلی: تفاوتی بین عرایض بنده و فرمایشات دادستان موجود است. مقصود بنده از تکرار این

موضوع این است که دادستان محترم اظهار لطف می فرمایند و بنده را مرتباً بالا می برند ولی من این حساب را می کنم که با این بالا رفتن چگونه می خواهد مرا به زمین بزند و من حساب درد آن را می کنم. حالا من هم می خواهم در محضر دادگاه بگویم ایشان هم روز را شب می کنند و دادگاه هم عرض بنده را قبول کند زیرا ایشان هم توانسته است در ظرف این ۸ روز روز به این روشنی را شب کنند [خنده حضار]. فرمایشات ایشان جایش اینجا نیست که رئیس سند ارتش آمر است یا مأمور، اینها محلش اینجا نیست. بنده مثالی برای رفع حسنگی عرض می کنم: عبارتی را جایی بخوانیم که نه اولش و نه آخرش معلوم نیست، بگویم حسن خانه اش را به حسین فروخت. این جمله را می توان چند جور تکمیل کرد اینجا این ماده یک جور بیشتر نوشته نشده است. از یک طرف گفتند که حق تفسیر ندارد. ماده ۲۰۵ یک عبارت فارسی نوشته و می شود آن را به هر کسی که فارسی بداند نشان داد و استنباط کرد. [ماده ۲۰۵ مجدداً قرائت شد].

آقای دادستان فرمودند: که خوب هست که این دادگاه صلاحیت خود را صادر کند. مصلحت در این است که این دادگاه به این کار رسیدگی کند چون زبان یک دیگر را بهتر می فهمیم. من مصلحت را که نمی فهمم، من ماده را می فهمم و هر طور که مصلحت است باید اقدام کرد. اما فارسی این ماده این است که من عرض کردم. ماده ۲۰۵ همین را نوشته که بنده خدمت محضر دادگاه عرض نمودم.

رئیس: بفرمایید اگر قرار باشد گزارشی نوشته شود چگونه باید نوشته شود؟

سرهنک شاهقلی: به این ترتیب چون و کلای مدافع و متهمین می گویند به استناد بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی کیفر ارتش چون ایشان سمت ریاست سند ارتش [شماره به سرتیب ریاحی] و ایشان [شماره به دکتر مصدق] سمت وزارت دفاع را داشته اند این عده قضات به استثنای تیسار [شماره به سر لشکر مقلی] نمی توانند عضویت این دادگاه را داشته باشند و اگر طبق ماده ۲۰۵ آن را وارد می دانند دادرسان دیگری انتخاب شود و اگر نه که دادگاه به کار خود ادامه دهد و من این جواب یک سطری را قبول خواهم کرد.

سرتیب آزموده: اجازه می فرمایید؟

رئیس: بفرمایید، بفرمایید.

سرتیب آزموده: سرهنک شاهقلی بیانی فرمودند که بنده ناچارم عرض کنم که خود ایشان بنده را بهتر می شناسند. باید بگویم در این دادگاه که سهل است در دستگاه قضائی ارتش موضوع از مصلحت نیست که جاسو کوچکترین ابهامی بگذارد. ضمناً از ریاست دادگاه تشکر می کنم از این سوالی که فرمودند. این گزارش را که باید در منظور بند ۶ نیست. در هر ماده قانون باید دقت کرد که منظور قانونگذار چه بوده؟ بطور قطع اخذ تصمیم با دادگسا محترم است ولی باید بحث شود.

سرهنک شاهقلی: هیچ مصلحتی برای مملکت جز اجرای حق و حقیقت نیست. بعد از خدا این قوانین است که ما را نگاه می دارد.

رئیس: صحبت شما چقدر باقی است؟

سرهنک شاهقلی: تقریباً یک ساعت دیگر؛ چون بحثی است که باید عرض کنم.

رئیس: بی جلسه را ختم می کنیم. جلسه بعد از تنفس دو ساعت بعد از ظهر تشکیل می شود.

سرهنک شاهقلی: فریاد دو ساعت بعد از ظهر؟ آخر باید به شهر برویم ناهار بخوریم برگردیم. ناهار را ک

نمی‌توانیم تو راه بخوریم.

رئیس: پس ده دقیقه راحت‌باش داده می‌شود.

ساعت ۱۲/۳۰ جلسه به عنوان تنفس تعطیل گردید.

ساعت ۱۲/۴۰ دوباره جلسه دادگاه تشکیل گردید.

رئیس پس از اعلام رسمیت، به سرهنگ شاهقلی گفت:

به سخنان خود ادامه دهید.

سرهنگ شاهقلی: مبحثی که به عرض رسیده بود با جزئیات آن تشریح می‌گردد.

اول - تفسیر قوانین. نیمسار دادستان معظم یا بنده موافقت دارند که ما سه تفسیر بیشتر نداریم. تفسیر اول تفسیر شخصی است که افراد مطلع به قانون و کسانی که شمع قضایی دارند آنچه از قوانین استنباط می‌کنند در دادگاهها، دانشگاهها، روزنامهها و هر کجا که مقتضی باشد به عرض می‌رسانند. اثر این تفسیر فقط درباره شخصی است که آن استنباط را می‌نماید. فقط ممکن است پس از مدتی طولانی تفسیر شخصی او به وسیله قضات دادگاهی فرضاً در مورد معینی ضمن رأی دادگاهی درک شده و تبدیل به تفسیر قضایی شود. تفسیر دوم همان تفسیری است که به نام تفسیر قضایی معروف است. یعنی یک قاضی قانونی را که مجاز تفسیر است آن قانون را در آن دادگاه در مورد آن موضوع به نحوی که می‌خواهد تفسیر می‌کند. نفوذ این تفسیر فقط بین طرفین قضیه در آن امر هست و به خارج سرایت ندارند. ولی اگر این تفسیر بتدریج در بین دادرسان دادگاههای مختلفه تکرار شود و در مراجع عالی قضایی تأیید گردد، به صورت رویه قضایی یک کشوری ممکن است درآید که این رویه‌های قضایی بعداً در اجرای قانون مؤثر هستند. تفسیر سوم تفسیری است قانونی. یعنی مجلس شورای ملی، مقامی که واضع قانون است، آن قانون را تفسیر می‌کند و می‌گوید معنی این قانون این است. حتی تفسیری برای تمام مردم کشور و تمام دادگاهها صادر می‌کند. نسخ نشده مناط اعتبار است و بنده یقین دارم که دادستان محترم اوتش بدون هیچ تغییری در عرایض بنده موافقت کامل با آن دارند. چون این موضوع یک اصل قانونی است.

بحث دوم - صورت دستورها و مقرراتی که مورد قبول عموم است به ترتیب به‌قرار زیر است:

اول قانون اساسی است که مافوق آن در ایران وجود ندارد و هیچ کس هم نمی‌تواند بگوید که فرضاً فلان قانون را مجلس شورای ملی مطابق قانون اساسی وضع کرده است یا نه. به این معنا که قانون اساسی سلاک عمل مجلس شورای ملی است. و قاضی دادگاه نمی‌تواند بگوید که «فلان قانون مصوبه مجلس شورای ملی را چون نظر و مقایسه من با قانون اساسی انطباق ندارد اجرا نمی‌کنم».

فرض کنیم قانون نظام وظیفه مقرراتی دارد، برای متخلفین مجازاتهایی دارد. قاضی هیچ کدام از مراجع قضایی کشور حق ندارد بگوید که «چون به نظر من معنی قانون، مطابق قانون اساسی حق وضع چنین قانونی را نداشته من آن را اجرا نمی‌کنم». چون تفسیر قانون اساسی که حدود و اختیارات حقوق اساسی کشور را تعیین می‌کند، به عهده واضع آن یعنی مجلس مؤسسان گذارده شده است. برای مثال ملاحظه می‌کنیم وقتی که کشور مقدس ایران خواست حق انحلال مجلس را با شرایط معینی به مقام مقدس سلطنت تقدیم کند، بدون مجلس مؤسسان اقدام به تفسیر قانون نکند. دوم - قانون عادی، یعنی قوانینی که به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسند، اعم از آنکه به صورت طرح از طرف نمایندگان و یا به صورت لایحه از طرف دولت تقدیم شده و پس از تصویب اکثریت مجلس شورای ملی مطابق

مقررات معموله و مجلس سنا، به صحنه مبارک همایونی رسیده یعنی نوشیح شده و منتشر می‌گردد. این قانون را هم هیچ مقام دیگری جز مجلس شورای ملی، یعنی همان هیئت مقتنه، نمی‌تواند نسخ کند یا عفوفاً اجرا بگذارد. بعد از این قانون، اجازه و اختیارات قانونی است؛ یعنی اختیارات اجرایی و آزمایشی نه اختیار قانونگذاری. چون عمل قانونگذاری حق و کالت توکلی نیست که بتواند و کلای مجلس به دیگری واگذار نمایند. بلکه اختیاراتی که می‌دهند این اختیارات اجازه اجرای لوایح قانونی است تا پس از آزمایشی که ضمن اجرا به عمل می‌آید نواقص آن مرتفع شده تقدیم ساخت مقدس مجلس شورای ملی گردد و جریان قانونی خود را طی کند. این اختیارات را مطابق سوابقی که در کشور ایران موجود است، در موارد معین به شخصی منفرد حتی تبعه غیر ایرانی و یا به کمیسیونهای معینی تا به حال داده‌اند...

دکتر مصدق: به خود من در دوره چهارم مجلس شورای ملی دادند.

سرهنگ شاهقلی: و از صدر مشروطیت تاکنون در ادوار مختلفه جاری بوده است. این اختیار را قانونگذار می‌دهد و چون خود اختیار قانون است تفسیر آن به عهده قانونگذار است. قابل توجه این عبارت است که بحث در قانون اختیارات نه لوایح قانونی، یعنی نه لوایحی که به استناد آن قانون صادر شده است، چون تفسیر آن لوایح را هم مجلس شورای ملی می‌تواند و هم کسی که اختیار گرفته در مدتی که اختیار را دارا بوده است.

پس از آن تصویبنامهها است. تصویبنامهها معمولاً از هیئت وزیران صادر می‌گردد و نمی‌تواند مخالف قوانین موضوعه باشند. زیرا هیئت وزیران مجری کشور هستند و دستورات هیئت مقتنه را که به صورت قانون درآمده اجرا می‌کنند.

بعد از تصویبنامهها آییننامهها است. آییننامهها دو صورت دارد: اول آییننامههای قانونی، یعنی آن آییننامه‌ای که در قانون اختیار وضع آن به مقام معینی داده شده، فرضاً در قانون نظام وظیفه ذکر شود که وزارت جنگ مأمور تهیه آییننامه است. این آییننامه هم اختیاراتی است که قانونگذار به صورت وضع و اجرا در موارد جزئی به مقام معینی اعطا می‌کند.

تصویبنامهها حتی با این آییننامهها هم نمی‌توانند معارضه کنند. مگر اینکه همان مقام قانونی که اجازه وضع قانون دارد این نکته را تصریح دهد.

آییننامههای عادی که در حدود اختیارات اجرایی مقامات کشوری هستند، این آییننامهها نمی‌توانند نه مخالف تصویبنامه و نه مخالف قانون و آییننامه قانونی باشند. بخشنامهها یک دستورات کلی هستند که جنبه اجرای عمومی برای دستور معینی پیدا می‌کند و هیچ کس نمی‌تواند به وسیله وضع نظامنامه و یا تصویبنامه یا صدور احکامات و اواخر کسی دیگر بدون امر کتبی مقامات بالاتر یعنی مقامانی که مربوط به سلسله قانونگذاری هستند، قانون را تغییر دهد یا تفسیر یا تویض نماید. چنین اشخاصی طبق ماده ۲۸۱ الحاقی (مجازات عمومی) تحت تعقیب قرار می‌گیرند.

حال در جلسه قبل عرض شد که این قوانین برای منتشر شدن در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران که عنوان آن است و خود این روزنامه هم عنوان قانونی دارد باید درج شود. مفهوم این عمل آن نیست که اگر آگهی مناقصه در آن درج شد قانون است، بلکه قانون باید در آن درج شود. مدرک اینجانب ماده ۳ قانون مدنی است که می‌گوید انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی به عمل آید. برای استحضار داحرمان محترم به عرض می‌رساند که آگهی مناقصه نیز مدرک قانونی دارد که در این روزنامه باید درج شود با اینکه مردم این روزنامه را نمی‌خوانند (ناظر در این باره توضیحاتی داد و سپس گفت): حالا یک ماده قانونی فرمودند: الفاظ عقود معمول است بر معانی عرفیه. بسیار

خوب: بنده قانونش را هم آورده‌ام که ماده ۴۲۴ قانون مدنی است. بسیار خوب؛ الفاظ عقود، نه هر الفاظی. چون عقود معنی دارد. عقود جمع عقد است؛ و مورد مصرف آن در باب معاملات و الزامات یعنی اینکه اگر در یک قرارداد نویسته «مبیع» معنی آن شرط نیست و یا اگر نوشته «شرط» معنی آن مبیع نیست.

مع الوصف بنده آن را قبول دارم؛ بسیار خوب؛ قانون اختیارات کمیسیون دادگستری کمی تنظیم شده؟ ۴۸ آبان ۱۳۱۷. یعنی بعد از اینکه این قانون بوده و خود قانونگذار هم می‌دانست که چنین قانون مدنی هم هست این قانون را وضع کرده که باز هم قانون آن را بنده آورده‌ام. در قسمت اول آن در همان صفحه اول یک قانونی است به نام «قانون اجازه اجرای لوایح قانونی وزارت دادگستری». این عبارت البته بعد از این قانون است. دادستان محترم فرمودند که در عرف مقصود از قانون دادگستری قانون ارتش نیست. بسیار خوب؛ قانون ۱۳۱۸ ارتش به استناد این لایحه قانونی یعنی اجرای لوایح قانون دادگستری تصویب شده. بنابراین این قانون فعلی دادرسی ارتش بنا به استناد دادستان محترم هیچ است. پس ما اگر بگوییم عبارت «اجرای لوایح قانونی وزارت دادگستری» مفهوم خاصی دارد و قانون دادرسی و کیفر ارتش در این معنی نیست. با این کار خودمان آن را تفسیر کرده‌ایم، چون قانون دادرسی ارتش به تصویب این کمیسیون که اختیار اجرای لوایح قانون دادگستری را داشته است رسیده. پس اگر قانون دادگستری مفهوم خاصی به معنای وزارت عدلیه دارد و شامل دادرسی ارتش نمی‌شود، باید با این قانون را ملغی بدانیم در حالیکه همین قانون را مجلس شورای ملی به وسیله رئیس خودش امضا کرده و به توشیح مبارک اعلیحضرت رسیده. پس معنای آن این است که خود قانونگذار یعنی مجلس شورای ملی با تصویب این قانون، تفسیر عملی کلمه «قوانین دادگستری» را این طور کرده است که شامل قوانین دادرسی ارتش هم می‌شود. حالاً الفاظ معمول است بر معنای عرفیه. چه مقامی بالاتر از مجلس شورای ملی که این معنای عرفیه را تشخیص داده است؟

مورد دوم - این تشخیص، تشخیص اعلیحضرت همایون رضا شاه کبیر بود که امضا فرموده‌اند. ولی اعلیحضرت فعلی در سال ۲۸ نیز فرمودند: «با تأییدات خداوند متعال، ما پهلوی شاهنشاه ایران نظر به اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مقرر می‌داریم قانون راجع به صلاحیت دادگاههای دایمی نظامی که در تاریخ ۲۸ مردادماه ۱۳۲۸ به تصویب کمیسیون قوانین دادگستری مجلس شورای ملی رسیده به موقع اجرا گذاشته شود.

پس در سال ۲۸ هم کلیه قوانین دادگستری به این ترتیب تفسیر شده که وزارت جنگ و اداره دادرسی ارتش می‌توانند با استفاده از کلیه قوانین دادگستری مواد لازم را به تصویب برسانند. همین کلمه قوانین دادگستری که در دو مورد معروضه در زمان اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر و در زمان حاضر به مفهوم قابل استفاده بودن برای قوانین دادرسی تلقی شده در ضمن قانون اختیارات که باز به تصویب مجلس شورای ملی و سنا و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسیده همین مورد استفاده را داده است.

پس عنوان اینکه این اصطلاح شامل است با این تفسیر عملی که عملاً از طرف قانونگذاران شده است مغایرت دارد.

نکته دوم این است که فرضاً اگر قاضی محترم یکی از شعب دیوان کشور چنین تفسیر نماید که مفهوم او این است مغایرت با این دو تفسیر قانونی خواهد داشت.

اکنون تقاضا می‌کنم جلسه را به عنوان تنفس ختم بفرمایید، چون موقع ناهار هم گذشته است.

رئیس: بهتر است ادامه بدهید.

سرهنگ شاهقلی: و اما تصویبنامه‌ای که فرمودند صادر گردیده چسبان آن در ضمن مطالب معروضه نسوق.

به عرض رسید که تصویب نامه ناقض قانون نمی تواند بشود زیرا قانون علاوه بر تصویب مجلس شورای ملی و سنا به صحنه اعلی حضرت همایونی موشح گردیده. و هیئت وزیران که حتی از لحاظ اجرایی مادیون مقام سلطنت هستند نمی توانند اجرای یک امر قانونی را لغو کنند. زیرا در همین قانون اختیارات که به تصویب رسیده و مطلقاً صورت قانونی دارد، آخرین عبارت آن این است که: لوایح قانونی که با استفاده از این اختیارات وضع می شود صادر است که از مجلسین رد نشده لازم الاجرا است. کلمه لازم الاجرا یک امر امر قانونی است که برای مورد معینی یعنی اجرای لوایح قانونی تا موقعی که رد نشده وضع شده است.

لوایح قانونی مزبور پس از تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم و از جلسه عمومی مجلس به کمیسیون مربوطه ارجاع گردید و هنوز هم رد نشده است. پس لازم الاجرا است. نکته دیگر این است که صحیح است امر کسی که اختیار وضع لوایح قانونی داشته اگر خارج از حدود اختیارات خود عملی نموده باشد، نباید نافذ باشد. ولی تشخیص این حدود اختیارات یعنی تفسیر قانون اختیارات به عهده مقام اختیار دهنده است.

بنده برای روشن شدن مطلب به عرض می رسانم اگر بنا باشد هر مجری قانونی امروز به خود اجازه دهد که در حدود تشخیص خود میزان اختیارات اعطائی را مشخص نموده و اجرای لوایح قانونی را تأخیر یا تسریع کند، در تمام شئون مختلفه قضایی و مالی و اداری کشور که فعلاً به استناد آن قانون لوایحی را...

دکتر مصدق: ۲۱۲ لایحه امضا کرده ام.

سرهنگ شاهعلی: ... اجرا نمی گردد و اگر آن را قبول نمی کنیم اختلال عظیمی را توجیه می کنیم. این مورد مورد اصلی عدم امکان جلوگیری از اجرای این لوایح به استناد این مواد قوانین است. و اما اینکه اجرا یا عدم اجرای این لوایح که یکی از آنها همین لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش است چه تأثیری در وضع این دادگاه دارد قابل توجه است. زیرا بکلی مطالبی که در آن لوایح ذکر شده با سازمان این دادگاه که فعلاً جریان دارد متباین است. مثلاً ریاست دادگاه در آن دادگاه به عهده یکی از قضات دادگستری است البته اکثریت اعضا و کارمندان دادگاه همیشه نظامی هستند و همچنین مواد دیگری در آن لوایح ذکر شده که باز قسمتی از آنها اجرا شد و فعلاً موجود است. یعنی از همین لایحه قانونی دادرسی ارتش نیز مطالبی اجرا گردیده است. ولی تشخیص بقیه مواضع که آیا با وجود این تعارض قوانین باز هم می توانیم لایحه اختیارات را در مورد دادرسی ارتش موقوف الاجرا گذاریم، منوط به نظر دادستان معظم خواهد بود.

فعلاً در صورتی که دادستان معظم بیانی نداشته باشد بنده هم عرضی ندارم.

رئیس: مطالبی دارید آقای دادستان؟

سرتیپ آز موده: سرکار سرهنگ بیانی می فرمایند که ممکن است اگر بنده سکوت کنم سوء تفاهنی ایجاد شود. با این حال بنده به عرض می رسانم که بنده اظهارات ایشان را به هیچ وجه قبول ندارم، و چنانچه توضیحی لازم باشد به عرض می رسانم. ولی از لحاظ اختصار کلام باید دید نظر محترم ریاست دادگاه چیست. اگر در مورد صلاحیت مطالب روشن شده و دادگاه مذاکرات را کافی می داند که دیگر عرضی ندارم، از روز اول هم عرض کردم که لزومی ندارد در مورد صلاحیت این قدر صحبت شود.

رئیس: اکنون که مقررات ماده ۱۹۵ دادرسی و کیفر ارتش مبنی بر اینکه چنانچه متهم مطالبی مبنی بر عدم صلاحیت دادگاه، مرور زمان و نقص تحقیقات داشته قبل از ورود در دادرسی ایراد نماید انجام شده و دادگاه ایرادات متهمین و وکلای مدافع آنان و اظهارات دادستان ارتش را استماع نموده است، دادگاه به شور می پردازد تا تصمیم

مقتضی درباره صلاحیت دادرسی یا عدم صلاحیت اتخاذ نماید. نتیجه بعداً ابلاغ خواهد شد.

ساعت ۱۶/۳۵ بعدازظهر جلسه دادگاه ختم گردید و از طرف منشی دادگاه اعلام شد که جلسه بعد ساعت ۴ بعدازظهر منعقد خواهد شد.



یک ساعت بعد از تعطیل جلسه، یعنی از ساعت ۱۶/۳۵ بعدازظهر بشهریج عده‌ای از خبرنگاران داخلی و خارجی و همچنین عده‌ای تماشاچی در تالار آئینه، محل تشکیل جلسات دادگاه، حاضر شدند؛ به‌طوری که ساعت ۴ بعدازظهر کلیه صندلیهایی که برای مخبرین و تماشاچیان اختصاص داده شده پر شده بود.

خبرنگاران خارجی کوشش داشتند زودتر از دیگران از نتیجه رأی دادگاه مستحضر شوند. ولی تمام کوششها بیفایده بود. زیرا رئیس و دادرسان دادگاه در اطاقی که جنب تالار آئینه قرار دارد و مشغول شور و مطالعه پرونده و متن اظهارات دکتر مصدق و وکلای مدافع سرتیپ ریاحی بودند و درهای اطاقی را هم که به تالار آئینه باز می‌شود به‌روی خود بسته بودند. مخبرین و تماشاچیان در این مدت هر یک برای وقت‌گزینی برحسب سلیقه برای خود نوعی سرگرمی تهیه دیده بودند و یا درباره بحثهایی که در چند جلسه دادگاه شده اظهار نظر می‌کردند. ساعت ۶/۳۵ دقیقه بعدازظهر در اطاقی که دادرسان در آن بودند باز شد. رئیس دادگاه به‌مأمورین انتظامات دادگاه دستور داد تا متهمین را بیاورند.

بعد از چند دقیقه آقای دکتر مصدق را درحالی‌که یک طرف ایشان سرهنگ بزرگمهر و در طرف دیگر یکی از مأمورین انتظامی قرار داشت وارد سالن دادگاه کردند.

یکی دو دقیقه بعد، تبعسار سرتیپ ریاحی نیز وارد شد، ولی از وکلای مدافع او هیچ‌کدام حاضر نبودند. ساعت ۶/۴۵ رئیس دادگاه و دادرسان از یک طرف و دادستان و دایاران ایشان از طرف مقابل وارد تالار آئینه شدند. حضار به احترام از جای برخاستند. با تواجتن زنگ رئیس و سمیت جلسه اعلام گردید. رئیس: جلسه رسمی است. منشی قرار دادگاه را قرائت کند. منشی دادگاه:

قرار دادگاه

در موضوع اتهام منسوبه به غیرنظامی دکتر محمد مصدق و سرتیپ نفی ریاحی که به موجب کیفرخواست دادستان ارتش به استناد ماده ۳۶۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تحت پیگرد دادگاه نظامی قرار گرفته‌اند، از جلسه سورخه یکشنبه ۱۷ آبانماه ۱۳۳۲ تا جلسه یکشنبه ۲۴ آبانماه ۳۲ به استماع بیانات متهمین نامبرده بالا و وکلای مدافع آنان پرداخته شد.

چون متهمین و وکلای مدافع آنان ایراداتی از حیث نقص تحقیقات و صلاحیت دادگاه به استناد ماده ۱۹۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش نموده و اعتراضاتی به عمل آورده‌اند از ساعت ۱۴ روز یکشنبه ۲۴ آبانماه ۱۳۳۲ هیئت دادرسان دادگاه به‌شور پرداخته و پس از مشاوره به اتفاق آراء چنین اظهار نظر می‌نمایند:

الف - در مورد دکتر محمد مصدق متهم ردیف ۱

اولاً درباره ایراد به نقض پرونده اظهاراتی به‌شرح زیر نموده‌اند:

- ۱ - تحقیقات مربوط به کودتای ادعایی ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ بعمل نیامده است.
- ۲ - نسبت به واقعه روز ۲۸ مرداد که در جلو خانه ایشان (خانه شماره ۱۰۹) روی داده تحقیقات نشده است.

به نظر دادگاه هیچ یک از این دو ایراد به موضوع رسیدگی به اتهام منتصبه به متهم ردیف ۱ که به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش طرح گردیده ارتباطی نداشته و تحقیقات درباره رسیدگی به اتهام فعلی متهم کافی بوده و نقضی در پرونده مشاهده نمی شود.

ثانیاً درباره صلاحیت دادگاه نیز غیر نظامی دکتر محمد مصدق متهم ردیف ۱ مطالب مفصلی بیان داشته که آنچه از نظر صلاحیت، قابل توجه برای رسیدگی و اطمینان نظر می باشد به شرح زیر است:

- ۱ - متهم نامبرده مدعی است که نخست وزیر قانونی بوده و هست و محاکمه وی نباید در دیوان کشور به عمل آید.

۲ - اتهام منتصبه بک بزه سیاسی است و محاکمه باید در حضور هیئت منصفه به عمل آید.

۳ - این دادگاه ذاتاً فاقد صلاحیت است زیرا طبق لایحه قانونی که دکتر محمد مصدق به موجب قانون ۹ ماده اختیارات صادر کرده است دادرسی ارتش منحل شده و دادگاه فعلی موقعیت قانونی ندارد.

۴ - عمل متنبه با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش منطبق نیست.

۵ - دادستان ارتش چون در زمان تصدی وزارت دفاع ایشان رئیس اداره مهندسی ارتش بوده است به موجب بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش نمی تواند در دادگاه ایشان ستمی داشته باشد.

به نظر هیئت دادرسان دادگاه:

در باره اعتراض یکم - طبق نص صریح اصل ۴۶ متمم قانون اساسی عزل و نصب وزرا از حقوق مسلم پادشاه است که در طول عمر مشروطیت ایران مورد عمل قرار گرفته. موافق مسلمی در دوره سلطنت احمد شاه نسبت به عزل نخست وزیر بوسیله تلگراف از اروپا و عزل و نصب های زمان اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر و همچنین زمان اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی درباره جنابان آقایان ساعد مراغه ای، علی منصور، مرحوم سید حاجعلی رزم آرا و جناب آقای حسین علا همه حاکی از صراحت اصل ۴۶ متمم قانون اساسی و استفاده از این حق مسلم مقام سلطنت در راه حفظ حقوق اساسی کشور و دوام مشروطیت می باشد. چنانکه پس از استعفای آقای ساعد مراغه ای از نخست وزیری که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی طبق اصل ۴۶ متمم قانون اساسی ایران فرمان نصب آقای علی منصور را به نخست وزیری صادر فرمودند و گابینه خود را تشکیل داد، اقلیت مجلس شازدهم به رهبری همین آقای دکتر محمد مصدق رسماً همکاری خود را با دولت ایشان در مجلس اعلام نمود و همچنین هنگامی که به فرمان اعلیحضرت همایونی مرحوم سید حاجعلی رزم آرا به نخست وزیری منصوب گردید علاوه بر اینکه با اکثریت ۹۶ رأی از مجلس شورای ملی رأی اعتماد گرفت از طرف اقلیت مجلس به رهبری همین آقای دکتر محمد مصدق هنگام اعلام عقد قرارداد بازرگانی ایران و شوروی به نام نخست وزیر به مشاوران تبریک گفته شد.

بنا به مراتب فوق تردیدی نیست که فرمان عزلی آقای دکتر مصدق که ساعت ۶ صبح ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به‌مشارت‌الیه ابلاغ گردیده و وصول آن را کتباً و شفاه اعتراف نموده، علاوه بر اینکه منطبق با صراحت اصل ۲۶ منجم قانون اساسی و رویه عمل سلاطین دوره مشروطیت ایران بوده و هست عملاً نیز در ادوار مختلف تقنینیه مورد تأیید و تصدیق خود مسته قرار گرفته و الزام قانونی داشته است.

بنابراین از ساعت ۶ صبح ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ عنوان اینکه او نخست‌وزیر بوده و وجهه قانونی نداشته و اعلامیه صبح همانروز خود آقای دکتر مصدق که بدون ذکر عنوان «نخست‌وزیر» اعلامیه خود را با امضای ساده «دکتر محمد مصدق» صادر نموده مؤید این نظر است.

در باره اعتراض دوم — ایراد به اینکه چون بزه سیاسی است باید با حضور هیئت منصفه باشد وارد نیست، زیرا صلاحیت دادگاهها که وارد رسیدگی به ماهیت دعوی شوند از نظر عنوان دعوای مطروحه به عمل می‌آید نه از نظر ماهیت آن. بنابراین چون دادستان ارتش یک فرد عادی را به عنوان اتهام ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تحت پسگرد قرار داده و به استناد همان ماده، کیفر خواست برای او تنظیم و تقاضای رسیدگی و محاکمه‌اش را به عمل آورده، اتهام معینه طبق ماده ۹۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش در صلاحیت این دادگاه می‌باشد و حضور هیئت منصفه در دادگاههای نظامی موردی ندارد.

در باره اعتراض سوم — ایراد متهم بر صلاحیت ذاتی دادگاه به استناد اینکه چون قانون دادرسی و کیفر ارتش را به موجب لایحه قانونی اختیارات لغو نموده موقعیتی برای تشکیل این دادگاه باقی نیست مردود می‌باشد زیرا طبق نص صریح اختیارات صرف نظر از کیفیت دعوت قانونی، تفسیرات در قانون دادرسی و کیفر ارتش از حدود اختیارات ۹ ماده و اگذاری به او خارج بوده است و دیوان عالی کشور که عالیترین مرجع قضایی کشور است همین تصمیم را اتخاذ نموده است و اظهار اینکه دیوان عالی کشور را منحل نموده است با توجه به اصول مکرر و متعدد قانون اساسی دال بر تفکیک قوای سه‌گانه و اختیارات محاکم به هیچ وجه مورد نداشته و مردود است.

در باره اعتراض چهارم — ایراد متهم به اینکه اتهام متنبه (که عمل سوء قصد بوده یا خیر) با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش منطبق نیست، چون این موضوع مربوط به ماهیت دعوی بوده و فعلاً دادگاه نمی‌تواند وارد آن بحث شود زیرا موقعیت ورود به موضوع مربوط به رسیدگی ماهوی پرونده بوده و فعلاً قابل توجه نمی‌باشد.

در باره اعتراض پنجم — ایراد متهم به اینکه چون دادستان دادگاه در زمان تصدی وزارت دفاع مشارالیه با عهده‌داری ریاست اداره مهندسی ارتش متوسل او بوده و نمی‌تواند در دادگاه سمنی داشته باشد مردود است، زیرا در موقعی که سمنی زایل می‌شود دیگر عنوان ریاست متنتی است و چون کیفر خواست دادستان نیز محدود به زمانی است که متهم هیچ عنوانی نداشته است، استناد به فقره ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش وارد نمی‌باشد.

سایر اظهارات دکتر محمد مصدق نیز چون مربوط به ماهیت دعوی است هنگام رسیدگی ماهوی مورد مطالعه قرار خواهد گرفته. بنابراین دادگاه صلاحیت خود را برای رسیدگی به اتهام متنبه

به دکتر محمد مصدق اعلام می‌دارد.

ب - در مورد سرتیپ تقی ریاحی متهم ردیف ۲

نسبت به سرتیپ تقی ریاحی چون متهم نظامی و در حال رسیدگی به اتهام متنبه در صلاحیت دادگاههای نظامی بوده و چون نسبت به صلاحیت دادگاه و نقض پرونده و شمول مرور زمان ایراد مؤثری از طرف وکلای مدافع ایشان به عمل نیامده و ایراداتی هم که وکلای مدافع ایشان در موارد بالا نموده‌اند تکرار ایرادات آقای دکتر محمد مصدق بوده که در بالا توضیح داده شد، بنابراین دادگاه آمادگی خود را برای رسیدگی به ماهیت اتهام متنبه بهر دو متهم اعلام می‌دارد.

رئیس دادگاه نظامی عادی وقایع ۲۵ تا ۲۸ مرداد - سرلشکر نصرالله مقبلی

کارمند ۱ - سرتیپ حمید شیروانی
کارمند ۲ - سرتیپ محمود افشارپور
کارمند ۳ - سرتیپ تیمور بخشیار
کارمند ۴ - سرتیپ محمد علی خزاعی
کارمند علی‌الدل - سرتیپ علی اصغر مبشری

رئیس: منشی کیفرخواست را قرائت کند.

سرتیپ ریاحی: استدعا دارم چون وکلای مدافع بنده حاضر نیستند و الآن اطلاع داده شده که بیایند، چند دقیقه دادگاه تعطیل شود تا لااقل یکی دو نفر از آقایان بیایند.

رئیس: چون کیفرخواست قبلاً خوانده شده و وکلای مدافع شما از متن آن اطلاع دارند، ادامه جلسه و قرائت کیفرخواست مانعی ندارد. و از طرفی دادگاه بدون حضور وکلای مدافع شما تصمیمی اتخاذ نخواهد کرد.

در اثنای قرائت کیفرخواست که یک ساعت و چهل و پنج دقیقه طول کشید، سرلشکر میرجلالی، یکی او وکلای مدافع سرتیپ ریاحی، سررئیس و کنار موکل خود قرار گرفت. پس از قرائت کیفرخواست، رئیس دادگاه خطاب به سرلشکر میرجلالی گفت:

همسایر آقایان وکلای مدافع سرتیپ ریاحی اطلاع دهید که فردا صبح ساعت ۸/۳۰ در دادگاه حاضر باشند.
سرلشکر میرجلالی: بنده که وسیله‌ای ندارم.
رئیس: بهر حال فعلاً جلسه را ختم می‌کنیم.

نزدیک ساعت ۹ بعد از ظهر جلسه دادگاه تعطیل شد.

بخش پنجم

آن مرد





جلسه هشتم

در ساعت ۹/۴۰ صبح روز دوشنبه ۲۵ آبان ۱۳۴۲، هشتمین جلسه دادگاه که اولین جلسه پس از اعلام صلاحیت و ورود در ماهیت بود، تشکیل گردید.

پس از اعلام رسمیت، صورت جلسه قبل را سرگرد برادران شکوهی منشی دادگاه قرائت کرد. سپس رئیس دادگاه خطاب به دکتر مصدق گفت:

طبق مندرجات کیفرخواست، شما متهم هستید. آیا به گناه خود اعتراف دارید؟
دکتر مصدق: بهرآی دادگاه اعتراض دارم.

رئیس [خطاب به سرتیپ ریاحی]: آیا به گناه خود اعتراف دارید؟

سرتیپ ریاحی: کلیه اتهامات را تکذیب می کنم، و به موقع خود وکلای مدافع من آن را رد خواهند کرد.

رئیس [خطاب به سرتیپ آزموده]: مبادا کیفرخواست توضیح دهید.

سرتیپ آزموده: قبل از بیان کیفرخواست خود، که قانوناً تقاضای صدور رأی اعدام متهمین را کرده ام، باید زبان نیایش بدرگاه خداوند بگشایم. سر تعظیم به بارگاه با عظمت و جلالش فرود آورم و از درگاه اقدسش مسئلت کنم که مرا یاری فرماید و مدد کند و توفیق دهد تا وظیفه سنگینی را که در این دادگاه تاریخی بر عهده ام محول است بتوانم انجام دهم. در محضر این دادگاه معظم قادر متعال را به شهادت می طلبم که سخنی جز در راه حق و حقیقت نگویم و آنچه می گویم در راه پایداری اساس سلطنت و حفظ حقوق ملت ایران باشد. در پیشگاه این دادگاه همواره ایزد یکتا و شاهنشاه مضمخ خود را در مدنظر دارم و می دانم که خداوند ناظر و شاهنشاه نگران است که مبادا اینجانب کلمه ای برخلاف حق و حقیقت و عدالت بر زبان آورم. مبنای انجام وظیفه ام کندن ریشه بی دینی و بی ایمانی، تبهکاری و خیانت به کشور و ملت ایران است؛ و ارواح شهدای روز ۲۸ مرداد ۳۲ وظیفه سنگینی را بر عهده من محول ساخته است که بار این وظیفه بر دوشم سنگینی می کند. بخوبی می دانم که چون این شهدا در راه حق و حقیقت شریست شهادت نوشیده اند، ارواحشان با ارواح اولیای اسلام معشور است. من مدد از ارواح طیبه اولیای اسلام می گیرم.

با این مقدمات و با این ایراد، من روحیه ام بسیار قوی است. زیرا صرف نظر از ائمه انبیا و اهل بیت و مختصری در راه انجام وظیفه دو این دادگاه تاریخی به عرض رساندم، به عدالت پروری هیئت دادرسان معظم دادگاه اعتماد و اطمینان کامل دارم. من بخوبی می دانم که اگر بنا بر خوی بشری احتمالاً در بیانات خود اشتباهی نمایم، حتماً دادرسان معظم این دادگاه با دقتی که دارید، با روح عدالت پروری که دارید اشتباه مرا ترمیم خواهید فرمود. بنابراین، من کوچکترین نزلتی ندارم و بخوبی می توانم وظیفه خود را در این دادگاه انجام دهم.

با ذکر این مقدمه، نکته ای را که باید به عرض دادگاه محترم برسانم این است که افراد پشیمانی از این کشور

بعین لطف و مرحمت می فرمایند و برای تسهیل انجام وظیفه ام مرا مدد می کنند. اکثر آنها را نمی شناسم. ولی مسرا ارشاد می کنند و هر یک به نحوی غیر مستقیم در این دادگاه وظیفه خود را انجام می دهند. باید هم این طور باشد. چون همان طور که عرض شد، این دادگاه یک دادگاه تاریخی است، و اینجانب لیاقت آن را ندارم که منحصرأ بتوانم این وظیفه سنگین را انجام دهم، مگر اینکه همه ملت ایران مرا یاری نمایند.

کیفرخواستی که در جلسه گذشته فراشت شد، مندرجاتش چیزی نیست که متهمین بتوانند با یک جمله بکلی تکذیب می کنند. آن را رد نمایند، این جمله یک جمله فرمولی است که هر متهمی وقتی در محضر عدالت او را برای جوابگویی می کشانند، می گوید: «مندرجات ادعای نامه را بکلی تکذیب می نمایم». این خاصیت مجرم است. این مجرمین را در محضر عدالت آورده ام و وادار خواهم کرد که تصریحاً یا تلویحاً به جرم خود اعتراف کنند. این وظیفه دادستان ارتش است که به نحوی ادعای نامه خود را بیان کند تا مجرم هم اعتراف نماید. ولی یکی از این مجرمین که در روی نیست، جانیان او را نشانده ام، شاید به اندازه ای سرسخت باشد که هنوز هم بگوید: «من نخست وزیرم». او وضع مسخره ای به خود می گیرد. او به اندازه ای سرسخت و یاغی است که هم اکنون ملاحظه فرمودید موقمی که ریاست دادگاه به او اعلام می فرمایند: «مندرجات کیفرخواست را قبول دارید یا نه؟» تصور می کنند در مسند نخست وزیر نشسته. او خیال می کند در خانه ۱۰۹ نشسته...

دکتر مصطفی (به اعتراض): آقا، دادستان نباید توهین کند!

سرتیپ از موده: ... و یک مشت رجاله را به دور خود جمع کرده و برای آنها طرحهای مملکت بر پیاده تنظیم می نماید.

من به نحوی این کیفرخواست را بیان خواهم کرد که، همین طور که ملاحظه فرمودید، بین صحبت من از پیشگاه دادگاه محترم پوزش بطلبند. در برابر تمثال شاهنشاه و پرچم ایران و در برابر هیئت دادرسان معظم و در برابر دادستان ارتش، ملاحظه می فرمایید چه وضع مسخره ای به خود گرفته. مثل این است که در مسند ریاست جمهوری جلوس کرده. من او را می شناسم و او را هم اکنون به هیئت دادرسان محترم معرفی می نمایم.

در صدر کیفرخواست مشخصات متهمین ذکر گردیده. متهمین چون دو نفر بوده اند، یکی را در ردیف یک کیفرخواست مشخصاتش را توصیف نمودم و دومی را در ردیف دوم. تیمار سرلشکر میرجلالی ضمن بیان نامش نام این متهمین درجه دادند...

سرلشکر میرجلالی (از جا برمی خیزد): تکذیب می کنم.

سرتیپ از موده: ... و اظهار فرمودند منم درجه یک آقای دکتر محمد مصطفی و متهم درجه دو تیمار سرتیپ نی ریاحی است. این نکته را باید توضیح دهم که در کیفرخواست نوشته شده متهم ردیف یک و دو با درجه یک و دو اورت دارد. شونده از درجه یک چنین می فهمد که کیفرخواست دادستان ارتش دو نفر متهم را درجه بندی نموده؛ در حقیقت که این طور نیست. در کیفرخواست تصریح شده که این دو نفر متهم جرم مندرج در ماده ۳۱۷ آیین دادرسی را به بالمباشره انجام داده اند و چه با همکاری یکدیگر، بنابراین از نظر دادستان ارتش هر دو متهم و در ارتکاب جرم سبیل هستند. در عین حال یکی به اتکای دیگری مرتکب جرم گردیده اند.

نکته دیگر این است که اگر اینجانب در اظهارات خود این دو نفری را که در روی این نیست نشانده ام به عنوان جرم معرفی می کنم، این هم دلیل دارد. دلش این است که از نظر دادستان ارتش این دو نفر مسجرمند و جانی. نشان ارتش نه زردی دو مجرمین آنها دارد و نه کوچکترین شکمی در نهکاری آنان؛ و بدیهی است چون با ایسان

راسخ آنها را جانی و مجرم می‌شناسد، نمی‌تواند آنها را با القاب و عناوین نام برد. برای دادستان ارتش مقدور نیست که بگوید جناب آقای دکتر محمد مصدق ملقب به مصدق السلطنه یا بگوید نیمساز سرشیب تنفی ریاحی ریشی ستاد ارتش. این عناوین را کسان دیگر که هنوز مجرمیت آنان برایشان ثابت نیست و ناموفی که رأی دادگاه برای آنها صادر نشده برای آنها باید به کار ببرند. از لحاظ اینجانب حتی وقتی دکتر مصدق عنوان دکتری پیدا می‌کند، بسايد اینجانب بدادم در چه رشته‌ای از حقوق دارای درجه دکترم است.

دکتر مصدق: بیطاری آقا

سرشیب آزموده: اگر می‌گوید باید من ببینم دکتر در حقوق است یا به قول خودش دکتر در بیطاری است. او راست می‌گوید. این آقا دارای درجه دکترم در تمام فنون شرارت و جنایت می‌باشد. او فکر نمی‌کند که همین وضع مسخره‌ای که به خود گرفته، این خواست خداست که او را وادار می‌کند که این وضع را به خود بگیرد. همه این اوضاع مؤید مجرمیت اوست.

بهر جهت در کیفرخواست طبق رویه‌ای که معمول است، به‌طور مختصر هر دو نفر مشخصاتشان درج گردیده است. سرشیب تنفی ریاحی دارای پرونده کارگزینی است، و وضع و سابقه او از روی پرونده کارگزینی وی مشخص می‌شود. اینجانب در این موقع، یعنی در معرفی او، عرضی ندارم. اگر دادگاه محترم مایل باشند، به پرونده کارگزینی او مراجعه می‌فرمایند و از سوابق او مستحضر می‌گردند.

اینجانب باید محمد مصدق را که غیر نظامی است معرفی کنم. در این معرفی که به عمل می‌آید، قسمت عمده‌اش مشاهدات شخص خود من است و مطالعاتی است که از لحاظ روانشناسی در روحيات او و اخلاق او و خصایل او نموده‌ام. او در این دادگاه در جلسه‌ای گفت: «سرشیب آزموده را در کمپسوها برای وزن شعر می‌آوردیم» او غافل از این است که همان روزهایی که مرا برای وزن شعر در کمپسوها شرکت می‌داد و به خانه او می‌رفتم، دستگاه فرعون او را مطالعه می‌کردم. هر وقت در کنار تختخواب این مرد نشستم، در همان روزها به وضع او سیر و سیاحت می‌کردم. این هم کار خداست که او مرا برای وزن شعر به دست خود دعوت کند. او مرا صدها جلسه به کنار تختخوابش خواند، او مرا در کمپسوها شرکت داد تا امروز کسی که او را در نیمکت مجرمین نشاند است خوب به افکار و طرز رفتار و برخوردهای او آشنا باشد.

در این معرفی که از او به عمل می‌آید، قسمتهایی است که افراد ممتاز و شریف ملت ایران بهمن کمک نموده‌اند. افراد بیفرض و بیطرف بهمن لطف نموده سوابق حالت او را بهمن گفته و برایم نوشته‌اند. روزی نیست که تلگرافات بیشماری نرسد روزی نیست که من ناله مادران و خواهرانی را نشنوم که عزیزان خود را در روز ۲۸ مرداد و در دوران صدارت این مرد از دست داده‌اند و از من می‌خواهند که از پیشگاه عدالت تقاضا کنم که رأی اعدام او را صادر کنند.

من هم به وظیفه خود آشنایی کامل دارم. از پیشگاه عدالت اجازه می‌خواهم بهمن فرصت دهند که کیفرخواست را بهمنو مطلوب بیان کنم. تردید ندارم که ریاست محترم دادگاه این اجازه را بهمن خواهند فرمود.

در مواقع معمول که مبادرت به بیان کیفرخواست می‌شود، معمولاً ابتدا به این می‌شود که دادستان به شرح غفلت یا خطا و لغزش یک فرد منتهم می‌پردازد. ولی در این موقع و در این مقام، کیفرخواست تقدیمی و مطالب معروضه در آن به نظر دادستان ارتش زبان حال ملت ایران است، ملتی که غیر نظامی محمد مصدق در حدود بیست و هشت ماه و عده‌های فریبنده‌ای به او داد ولی هر روز کار این ملت را از روز قبل تیره تر ساخت. تنها حربه‌اش فقه‌سرایسی و

بیان یار و بهبوده بود، به منظور خاصی که بنا بر همان منظور علیه او کیفر خواست تنظیم و تقدیم دادگاه شده است. مردمی که انتظار داشتند که غیر نظامی محمد مصدق آنان را از ظلم اشخاصی که امروز باید بگویم نظیر محمد مصدق بوده‌اند برهاند، این غیر نظامی مجرم و این شخص تبهکار و خطرناک با آن مردم معامله‌ای کرد که باید چراغ بردارند و بعدنیال پیشینیان بروند. اکثریت مردمی که هر صبح و شام یا فجر و تنگدستی هم آغوش بودند و به امید روزی بودند که این غیر نظامی به وعده و مواعید خود عمل نماید، بالاخره فهمیدند که این مرد چه طبل میان نهی است. ای کاش طبل خالی بود، چون طبل خالی فقط اثری شاید گوشخراش داشته باشد. در حالی که این مرد هدف و منظور و همان چیزی است که در کیفر خواست نوشته شده و همان بخالی است که موضوع آن جرم غیر قابل عفو بوده و در ماده ۳۶۷ آیین دادرسی مندرج است. مردم پس از ماهها انتظار جز بدبختی و فقر و فلاکت و نکبت چیزی به دست نیاوردند. سرانجام نیز گروهی از مردم این کشور روی دستشان اطفالی بنیم، مادرانی داغدار و زنانی بیوه باقی مانده که این مرد در محضر همین دادگاه باز خود را به مسخرگی زد و گفت: «در همان لحظاتی که اطفالی از این کشور بنیم می‌شدند، چگونگی از تره‌بان و دیوار چهار متری بالا رفته و جست و خیز کردم و مانند رویاهای پناه بردم تا میلاد خون کتبش را مردان آزاده بریزند.

دکتر مصدق: آقای رئیس، داستان حق توهین دارد؟

سرتمپ از موده: او ماند تا خود را در این دادگاه به مسخرگی یزند و آبروی ما را در دنیا ببرد. مگر ملاحظه فرمودید که چگونگی خبرنگاران و عکاسان مترصد بودند که این مرد زسنی به خود بگیرد که برای آنها بسیار گرانقیمت باشد. آنها در مقابل او می‌نشستند و از دستهای او عکس برداری می‌کردند، مردمی که از ادا و بیاد و فرمانروایی او باشی و اراذل و حکومت گروهی خودخواه بر خود ضعیف و خسته شده بودند و در انتظار فرصت بودند، همینکه خبر شدند که این مرد از فرمان شاهنشاه سر باز زده است...

دکتر مصدق: بازار را هم بستند.

سرتمپ از موده: ... و این مرد یاغی و طاغی طغیان نموده، خواستند جزای او را کف دستش بگذارند. ولی او گرفت و در دادگاه آن مردم را چافوکش معرفی کرد. آری، در همین دادگاه بود که او با کمال وقاحت و بیشرمی گفت که «یک مشت چافوکش برای غارت به خانه‌ام هجوم کردند».

در این جا باید بگویم که شاهنشاه عظیم الشان مادر برابر همهٔ نافرمانیهای این مرد، حتی از او امر ملوکانه صادر فرمودند که دولت موظف است مراقبت نماید که دکتر محمد مصدق از تعرض و آسیب مصون بماند. در امستال او امر ملوکانه، وقتی این مرد دستگیر گردید ضابطین نظامی و مأمورین انتظامی او را در پناه خود گرفتند. از چنگال مردم نجات دادند تا از رحمت و مزاحمت بر حذر باشد و تسلیم قانون گردد. اکنون اینجانب ملاحظه می‌کنم که این مرد تا چه اندازه از عطر و نت شاهنشاه در دادگاه سوء استفاده می‌نماید. ملاحظه نمی‌کند که دادستانی که انجام وظیفه می‌کند، نمایندۀ قانون و عدالت و در این محضر دادگاه از لحاظ وظایف قضایی نمایندۀ بزرگارتشاران فرمانده است.

اینجانب امروز به نام مردم غیور و بدتمایندگی ملت قهرمان ایران و از طرف مادران داغ دیده و پدران خسته و کوفته از زیر مظالم این مرد، به نمایندگی اطفال بنیم، ... نمایندگی زنانی که شوهران آنان در مدت صدارت این مرد و روز ۲۸ مرداد به خاک و خون غلتیدند، انجام وظیفه می‌کنم. این مجرم سرسخت همین طوری که در حال چرت زدن است، مواظب است که چه موقع کلمه‌ای بگوید. تصور می‌کند که این سپاهیهای او مرا از انجام وظیفه باز می‌دارد. در حالی که او خوب مرا می‌شناسد و می‌داند که من هم مثل او سرسخت هستم، مستقیماً من در راه حقیقت و او در راه

خیانت و شقاوت و ریختن آبروی ملت ایران نزد بیگانگان.

هیئت معظم دادگاه، تا آنجا که من به خاطر دارم، برای اولین بار است که یک مردی که می‌گفتند تاریخی است و می‌گفتند مرد سال است، به محضر عدالت آورده شده: و یک دادستان مثل اینجانب علیه او کیفرخواست تنظیم کرده و با سرسختی هر چه تمامتر و مصرأً کیفر او را از پشگاه دادگاه تقاضا می‌نمایم.

در این هنگام که میزان ساعت ۱۰/۳۰ بود ده دقیقه تنفس داده شد.

مقارن ساعت ۱۰/۵۵ مجدداً جلسه تشکیل شد.

رئیس دادگاه خطاب به سرتیب آزموده گفت:

به‌یادداشت خود ادامه دهید.

سرتیب آزموده: به عرضی دادگاه محترم می‌رسانم: باز هم توجه هیئت دادرسان محترم را که همه از افسران تحصیل کرده بالاترین دانشکده‌ها و دانشگاه‌های نظامی دنیا و ایران هستند و همه مقام استادی بر همه افسران داشته‌اند، و نکته حساس در مورد خصایل این هیئت معظم این است که همه یا ایمان و خداشناس و با فضیلت و تقوی هستند، توجه یک چنین هیئتی را به عرایض خود جلب می‌کنم. باز هم استدعا می‌کنم به توضیحات اینجانب همان طوری که در چندین جلسه دادرسی کلمه به کلمه به توضیحات متهمین و وکلای محترم آنان و دادستان ارشد توجه فرمودید، توجه فرمایید. شما هیئت عالی‌مقام در جلسه گذشته با قرار شایسته‌ای که صادر فرمودید و این دادگاه را صالح برای رسیدگی اتهام متناسب به متهمین دانستید، هر کس که این قرار را ملاحظه کند به او ثابت می‌شود که تا چه اندازه در این وظیفه خطیر راه دقت را می‌پیماید و طریق عدالت را از نظر دور نمی‌فرمایید.

این عدالت‌خواهی شما است که از یک جهت به اینجانب تبره داده است. چون خلاصه قرار صادره این بود که همان طوری که دادستان ارشد تأیید نمود و تصریح کرد، فرمان عزل متهم ردیف یک کیفرخواست فرمانی بوده است که به موجب قانون اساسی مشروطیت ایران شاهنشاه آن را صادر فرموده: و متهم ردیف یک کیفرخواست حق نداشته است در این دادگاه بگوید شاه حق صدور فرمان عزل را ندارد. اگر ملاحظه می‌فرمایید که اینجانب اصرار دارم که وقت دادگاه محترم را بگیرم، برای این است که اثبات ادعای خود را با سرنوشت ملت ایران توأم می‌دانم.

من بیش از همه مردم این کشور به چشم دیدم که این کشور چند هزار ساله، این کشوری که سرّ بقایش در پایداری اساس سلطنت است، نه تنها سقوطش به مویی بسته بود بلکه می‌توان گفت ساقط شده بود. باز هم باید بگویم که این دست خدا بود و این مدد قادر متعال بود که نخواست این کشور چند هزار ساله ساقط شود.

به هر حال موضوع سخن بر معرفی متهم ردیف یک کیفرخواست بود. اینجانب چنین می‌پندارم که وظیفه ادب و فضیلت و اعظام این کشور است که سرگذشت متهم ردیف یک کیفرخواست را بنویسند و سوابق سیاسی و زندگانی او را به رشته تحریر درآورند. این موضوع از عهده اینجانب خارج است. بسیار مردانی هستند که در این کشور بخوبی می‌توانند این وظیفه را انجام دهند. وظیفه آنان است که ملت ایران را از دوران زندگانی این متهم آگاه سازند. اینجانب سعی می‌نمایم آنچه را که خود به چشم دیده‌ایم و آنچه در این سنوات اخیر همه شاهد و ناظر آن بوده‌ایم در حدود آن مطالبی از سوابق متهم منظور به عرض برسانم. باز هم قبل از اینکه به ذکر این مطالب بپردازم و این وظیفه را انجام دهم، معتمد مقامات رسمی کشور باید به زندگانی این مرد رسیدگی کنند.

چون وظیفه اینجانب همان است که در کبیر خواست نوشته ام، یعنی مرحله کبیر خواست استجانب از ساعت صبح ۲۵ مرداد ماه است تا ۲۸ مرداد، از ساعت ۶ صبح ۲۵ مرداد ادعا نموده ام که این مرد یاسی شده؛ و مسبنا کبیر خواست این است که پس از یاسی شدن، ایام نیر و ثار ۲۵ تا ۲۸ مرداد را بر ملت ایران چنان گذرانند که زن و سر و کوچک و بزرگ در انتظار سقوط این کشور بودند، در آن ایام، کبیر خواست بیان می نماید در حالی که همه مردم مسلمان و شاه دوست این کشور دست دعا بدرگاه خداوند لایزال برآورده و استغاثه می کردند که خداوند این کشور را نکه دارد، انتعاش می کردند که خداوند شاهنشاه را سلامت بدارد، مسئلت می نمودند که سار دیگر شاهنشاه به کشور مراجعت نماید، در آن لحظات بود که در خانه ۱۰۹ طرحهای مملکت برپا داده تنظیم می شد؛ طرحهایی تنظیم می شد که اگر حدانی بخواسته به هدف نهایی رسیده بود، این کشور همه چیزش بر باد رفته بود و دیگر نه از ناک نشان بود نه از ناک، پس... دیگر هیچ یک از افراد این کشور زن و بچه نداشتند و زندگانی خانوادها و مملکت بر باد رفته بود.

ساز هم باید بگویم که این دسب خدا بود، و بار هم باید بگویم در این لحظات خداوند است که به من نیر و می دهد متهم ردیف یک مردی است باهوش و با فراست، دارای روحیه قوی، مردم شناس، برای تغییر روحیه خود و برای تغییر شکل و فیاض ظاهری خود قدرت و توانایی بی حد و حصری دارد، این مرد محصل و با استعداد است. این مرد پست کار عجیب و غریبی دارد. این مرد یاسی و خودخواه است...

دکتر مصطفی: خدا لعنتش کند!

سرتیپ آزموده... بی باک است، نجوچ است، سفاک است، در عین حال مجنون است و حیدرگر که مجموع ابر صفاتی که به عرض رساندم اولین ابزار و آلات آن دژهای است که بدان می گویند «عوا فریبی».

دادگاه محترم بطوبی می دانند چون همان طوری که عرض کردم، همه دادرسان محترم مطالعات عمیقی دارند و به خدمت افسری مردان روانشناسی هستند، شما هیئت دادرسان محترم بخوبی می دانید که کشورهای جهان بر چه پایا و مبنایی اداره می شوند. غالبترین مظهر حکومت دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم است. این حکومت مردم بر مردم یک اصطلاحی است که همه دنیا از آن به طور خلاصه این نکته را درک می کنند که مردم یک کشور همه در یک امنیت اند، هر کس به کار و بار خود مشغول است و هر کس در موارد معین طبق موازین قانون هر کشور برای خود نماینده تعیین می نماید؛ و آن نمایندگانی که از طرف مردم برای سعادت و عظمت آنان طرح برتری می کنند و وظیفه نمایندگی خود را انجام می دهند.

قانون اساسی مشروطیت ایران به نحو بارز و شایسته ای این حکومت مردم بر مردم را پیش بینی نموده است؛ اصول قانون اساسی و منضم آن، غالبترین مظهر حکومت مردم بر مردم در کشور شاهنشاهی ایران وجود دارد. ما یانی این حکومت مردم بر مردم را چنین وانمود ساخته بود که مفهومش این است که مردم از کار و بار خود دست بکشند و هر کس کار خود را کنار بگذارد. این مرد چهار پایه در هر محلی که قصد داشت می گذاشت و می گفت «مجلس اینجا است که من روی این چهار پایه ایستاده ام.» این مرد یاسی و طاغی مدتی بیست و هشت ماه خواب خوراک را بر این مردم ستمدیده حرام ساخته بود. آن دانشجویی که باید در دانشکده و دبیرستان و دبستان نهضت نماید تا در آینده جزء رجال این مملکت شود، این مرد آنها را از تحصیل باز می داشت. آنها را به دور کوی و بری می کشید.

گناه غیر قابل عفو این مرد این نیست که به اقتصاد این کشور لطمه زد، مانعی ندارد یک ملت می تواند اسرور عوض دو مرنه یک مرنه غذا بخورد؛ و مانعی ندارد که یک ملت در همان یک وعده غذا نان خیالی بخورد، گ

غیر قابل عفو این مرد این است که همه رجال همه اشخاص همه افراد این کشور را جاسوس می دانست. همه را عامل بیگانه معرفی می کرد. حتی در این دادگاه محترم نیز شاهد و ناظر بودید که مبنای صحبت این مرد از چه قرار بود. او بیاناتی کرد من یاب نمونه درباره اینجانب که من هم عامل بیگانه هستم. او توضیح داد که عاملیت بیگانه نباید حتماً به طور مستقیم باشد.

این گناه غیر قابل عفو است. این گناه به خودی نیست که مردی پیدا شود غرور ملی ما را از بین ببرد و بیگانگان را به آنچنان درجه ای برساند که بگوید در خانه ای اگر یک زن و شوهر یا هم بلند صحبت کردند حتماً این دست اجنبی است که آنها را وادار کرده بلند صحبت کنند.

این مرد ایرانی را به آن درجه خفت و خواری کشاند که همه شاهد هستیم چگونه با افراد ایرانی معامله می کرد. همه شاهد هستیم که امروز در مقابل گفتار دادستان می گوید: «بمن اهانت نکنید.» این مرد که امروز واژه «اهانت» را به کار می برد. شما شاهد بوده اید که چگونه افراد کشور را اجنبی پرست می خواند و چگونه با افراد مردم معامله می کرد. ناظر بوده اید که چگونه در ظرف بیست و هشت ماه مردم را به «زنده باد» و «مردم باد» کشانده بود. دکانین را می بست. مردم را از کار و زندگی می انداخت. آیا گواه من نیستید که وقتی بالاخره مردم به سوی خیابان کاخ سرازیر شدند تا پناهگاه او را به سرش بکوبند، او چگونه گریخت؟ آیا استماع فرمودید که در این دادگاه گفت چاقو کتان بودند؟ او حق دارد: زیرا تا عمر داشته چاقو کش راه انداخته. او نمی تواند تجسم کند که این ملت ایران بود که می گفت: «زنده باد شاه.» «مرگ بر مصدق.» شاید در آن لحظات این مرد به طور قطع نقشه ها می کشید.

شما داوران محترم قریب این مرد را نخورید. گفتیم که یکی از صفات مشخصه این مرد صفت حبله گری است. این مرد روانشناس است. در همین دادگاه توجه فرمودید از کوچکترین حرکت شما داوران محترم سوء استفاده می کرد. از لطف بی پایان شما تیمار سر لشکر مقلی چه سوء استفاده ها که نکرد. ملاحظه فرمودید مرا در راه انجام وظیفه تلویحاً عامل بیگانه دانست. او حق دارد. او به خواب نمی دید که روزی او را در پیشگاه عدالت حاضر کنند. او حق دارد درباره من بگوید: «او را برای وزن شعر احضار می کردم.» در این دادگاه باید ثابت کنم که شعر چه کسی می خواند تا وزن و قافیه آن آشکار گردد.

اینجانب موظفم در راه انجام وظیفه در این دادگاه ثابت کنم که این دکترای حقوقی - که امروز معلوم شد دکترای حقوق نیست بلکه خودش گفت بیطارم - در برابر چه کسی عرض اندام می کنند. تصور نکنید منظور از «کس» من هستم. من لایق نیستم که اینجا اظهار وجودی کنم. این دست خداست و این ملت ایران است که بمن نیرو می بخشد و همه روزه از سوابق این مرد داستانها می گویم. همان طور هم که عرض کردم، شما می دانید که از اوضاع این مرد را همه به چشم دیده اید. منم ردیف یک در این دادگاه گاهگاهی در اینجا حرکات و اطواری گوناگون از خود بروز می دهد. این نیست جز اینکه در همین لحظات او به یاد همان خوابهای کذایی می افتد؛ و هنوز نمی تواند باور کند که دارند به کار او رسیدگی می کنند.

این آقا، که باید راجع به این واژه «آقا» هم توضیح دهم چون در کیفرخواست هم استناد شده است. وجه تسمیه «آقا» این است که در خانه ۱۰۹ هر کس وجه تسمیه دیگری به او می داد فوراً رنگ از رویش می پرید و قیافه اش رنگ دیگر می شد و می گفت: «من راضی نیستم که مرا به فلان عنوان بخوانید، چون ملت ایران گرسنه است. کافی است مرا همان «آقا» بگویند.» من روز اول نمی دانستم چه عنوانی باید به نخست وزیر می مثل ایشان داد. خلاصه آنچه من روز اول دیدم، این بود که مردی روی تخت خواب لمیده، گاهی به پشت و گاهی به پهلو می غلند. گاهی دست زیر سر می گذارد.

گاهی وضعی به خود می گرفت که گویی می خواهد از این دنیا چشم پوشد. در عین حال می دیدم که اشخاص گوناگون می آیند و می روند. همان روز اول از دین منظره آقا دهانم باز ماند. یا خود گفتم: «این مثل اینکه دارد آخر عمر را طی می کند. چگونه می تواند سلطنت را اداره کند؟» بهر حال نمی دانم چه عنوانی به او گفتم. قیافه عصبانی گرفت و گفت: «بدفعه دیگر مبادا مرا به این عنوان بخوانی.» بدفعه اول خیال کردم هذیان می گوید. بعد توضیح داد که «کافی است فقط به من بگوی آقا.»

این آقا همه چیز را می فهمد. ولی می تواند خود را نفهم جلوه دهد. این آقا از هیچ چیز نمی ترسد. ولی در عین حال در مقابل هر خطر احتمالی خود را جیون و ضعیف نشان می دهد. این آقا همه چیز را برای خود می خواهد. همه چیز را خصلت خود می داند. حتی خصلت وطن پرستی را. می گوید و گفته است و هزاران بار گفته است که «همه اهالی این کشور که با من مخالفند، جاسوسند و بیگانه پرست.»

همه این خصلتها در مقابل حب جاه و مقام بی ارزش است. حب شهرت، اغفال و عواسفریبی از خصایل ذاتی و جلی این آقا است. این آقا هر دستی که او را بالا برد آن دست را می چسبد و می گیرد و می فشرد. وای از آن لحظه ای که احساس کند آن دست اندکی روی موافق به آقا نشان نمی دهد. بلادرنگ نه تنها آن دست را رها می کند، بلکه با تمام قوای خود سعی می کند که آن دست را از بیخ بیرد و به دور اندازد.

اینها را نادیده نگیرید. اینها در یک دادرسی عامل مؤثری است. اولین پایه دادرسی برای اینست که بازرسی و دادرسی و دادستان قضاوت عادلانه کنند. این است که منم را از لحاظ روحی و روانی بررسی کنند. اینها را از آن جهت گفتم که شما دادرسان محترم وضع روحی این منم را بررسی کنید.

منم ردیف یک برای هر جمعی پیشوا می شود. تا آن لحظه ای که آن جمع او را تبعیت کنند و اظهار اطاعت نمایند. به محض اینکه یک نفر از آن جمع کوچکترین روی مخالفتی نشان دهد آن جمع را از صدر تا ذیل بهر قیمتی شده ریشه کن می کند. این منم دوست صمیمی و آقا و مولای هر پیر و جوانی است که در برابر او سر تعظیم فرود آورد و اظهار ارادت و اخلاص کند. برای این منم هیچ مسلک و فرقه و مرامی یکی بر دیگری برتری ندارد. اساساً معتقد به هیچ اصل و هدفی نیست. جز اینکه هر جمعینی با هر فردی هر چه او می گوید پاسخ مثبت دهد. تنها راه جلب مراحم این منم ارادت و ریزی و غلام بهیگی بوده است و می باشد. این موضوع هم از لحاظ روانی بر این اصل است که از قراری که می گویند خودش غلام بچه دربارهای قاجاریه بوده است.

باز هم توجه دادگاه محترم را به این نکات جلب می کنم و استدعا می کنم که این منم را از لحاظ سوابق بررسی فرمایند؛ این منم با این اوضاع و احوال است که اینجانب اندکی از بسیار به عرض رساندم و همان طوری که عرض کردم اینجانب آنچه که گفتم حقایقی است انکارناپذیر که خود به چشم خود دیده ام. بالاخری از روزی که دستگیر شد. وضع او را بررسی نمودم. خاصه اینکه در این دادگاه نیز چنان اطواری از خود نشان داد که همه مورد تأیید این گفته است.

این منم نخست وزیر این کشور و وزیر دفاع ملی بوده است. قراری که دادگاه محترم در جلسه گذشته صادر فرمودند، مؤید این مطلب بود که عزل و نصب وزرا به فرمان همایون شاهنشاه است. شاهنشاه چون رویه و نحوه انجام وظیفه نخست وزیر وقت را تشخیص فرمود، یا توجه به این که شاهنشاه طبق قانون اساسی سوگند یاد فرموده که حافظ قانون اساسی و اساس مشروطیت ایران باشند، فرمان عزل نخست وزیر وقت را صادر می فرمایند. فرمان عزل در ساعت ۶ بعد از نصف شب به نخست وزیر وقت ابلاغ می شود. فرمان را می گیرند و رسد می دهد. رسد این است:

«ساعت یک بعد از نصف شب ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ دستخط مبارک به اینجانب رسید.»

چون متهم برای مکر و فریب و برای خدعه و نیرنگ آماده و مهیا بود - که این موضوع را در تحقیقات بخوبی بیان داشته و اقرار صریح نموده از چندین روز قبل از ۲۵ مرداد ماه گوش به زنگ بوده است که در کدام لحظه مناسب روح شرافت خود را وانمود سازد و باز هم مردم را از کار و زندگی باز دارد و به اصطلاح الم شنگه‌ای به راه اندازد. فرمان عزل شاهنشاه را دریافت می‌دارد. با وجودی که رسید می‌دهد یکباره روح طغیان و یاغگری او تسخیر می‌کند و امر می‌دهد که «حامل فرمان را دستگیر کنید.»

حامل فرمان دستگیر می‌شود. از همان لحظه طرح‌های جمهوریست، رفرا اندوم فلاپی، طرح‌های میتینگ، طرح‌های ریختن مجسمه‌های اعلیحضرت فقیه، طرح‌های فرو ریختن مجسمه شاهنشاه عظیم‌النسب و بسیاری از این اعمال که در ضمن بیاناتی که می‌نمایم همه را جزء به جزء تشریح خواهیم نمود، پی‌ریزی می‌شود. دادستان ارتش انجام این وظیفه را از آن لحاظ مهم نمی‌داند که این پرونده اثباتش مشکل است. برای اینجانب اثبات این ادعا بسیار آسان است. حتی در دادستانی ارتش پرونده‌های واهزناسان مسلح که می‌آیند بسیاری از آن پرونده‌ها را دیده‌ام که از لحاظ دادستانی اثبات مدعا مشکلتر از این پرونده است.

اهمیت این کیفرخواست در این است که با رأیی که صادر می‌فرمایید سر نوشت ملت ایران را تعیین می‌فرمایید. رأی این دادگاه باید به نحوی باشد که دنیا بداند بر این ملت ستم‌دیده چه کسی حکومت می‌گردد. است. اهمیت وظیفه اینجانب روی این موضوع است:

جهت دیگر اهمیت این است که من در برابر متهم سرسختی واقع شده‌ام که او در واقع روح محمد علی شاه و محمد علی میرزا را در که کرده و من سر بازی بیش نیستیم. به هر حال این شخص فرمان را دریافت می‌کند، رسید می‌دهد و حامل فرمان را دستگیر می‌کند و به زندان می‌اندازد.

شما داوران محترم باید به داد اینجانب برسید. در تمام ایالات و عشایر ایران مرسوم است و این خصیلت ایرانی بوده که اگر کسی حامل پیغام و نامه‌ای باشد و لو اینکه طرف دشمن باشد، هیچ‌گاه ایرانی پاک‌نهاد حامل پیغام را مورد شکنجه قرار نمی‌دهد. این متهم سرسخت در بازجویی در این دادگاه گفته و خواهد گفت که «دیشب سر تپ آرموده به اطای من آمده و لایحه دفاعیه من را خوانده است.» این نیست بلکه من دست او را خوانده‌ام. من مذهبی‌های مدید است که با مجرمین سروکار دارم و می‌شناسم که هر مجرمی چگونه دفاع خواهد کرد. من تردید ندارم که او در این دادگاه به عنوان دفاع برای من ارزشی قائل نمی‌شود. برای من قصه می‌خواند و داخل حرف‌هایی می‌شود که مربوط به اصل موضوع نیست.

اگر از او سؤال کنید: «چرا دستخط شاهنشاه را اجرا نکردی؟» او جواب می‌دهد که «سفیر کبیر ایران در سال گذشته تلگراف کرد که مستر فلان بیاید.» و از این قبیل صحبت‌ها سر هم می‌کند. از شورای امنیت حرف می‌زند، باز هم از نفت صحبت می‌کند. باز می‌گوید: «من خواستم روزی سیصد هزار لیره به ملت برسد ولی چون سر تپ آرموده مرا دستگیر کرد، این ضرر به ملت ایران می‌خورد.»

دکتر مصدق: نه قربان، بعد از این می‌برند و دیگر ضرری نمی‌خورد. سر تپ آرموده: عرض کردم من بخوبی می‌دانم او چه می‌گوید. درست مثل اینکه دفاعیاتش را خوانده‌ام. کلمه به کلمه می‌دانم چه خواهد گفت. ولی از لحاظ دادستانی، در این مورد از او خواهش می‌کنم امشب نیک بپندشد و اگر مفتضی می‌داند پاسخ اظهارات مرا بدهد.

او باید بگوید به چه مناسبت فرمان عزل شاهنشاه را گرفته و حامل فرمان را زندانی کرد. این مسئله باید مورد علاقه ملت ایران باشد. چون این خصیلت ایرانی است که حامل هیچ بیگامی را زندانی نمی کنند. ایرانی مهمان نواز، ایرانی دارای ملکات و صفات عالیله، ایرانی که حاضر است در شبانمروز لقمه نانی بخورد ولی با شرافت زندگی کند، ایرانی که حاضر است زن و بچه اش سختی بکشد و به غرور ملی او لطمه ای وارد نشود. این مرد که ایرانی را به اندازه ای زبون کرد و بیچاره نمود که داستان بیچارگی ما نقل مجالس بود، باید بگوید چرا حامل پیغام را زندانی کرد.

دکتر مصدق: عرض می کنم.

رئیس: جلسه به عنوان تنفس تعطیل می شود. جلسه بعد سه ساعت بعد از ظهر منعقد خواهد شد.

در دقیقه بعد از ظهر جلسه تعطیل گردید.

در ساعت ۴ بعد از ظهر دنباله جلسه محاکمه در تالار آئینه سلطنت آباد تشکیل گردید. در بین تماشاچیان، وزیران مختار سوپس و دانمارک نیز دیده می شدند.

پس از اعلام رسمیت جلسه، رئیس دادگاه خطاب به مرتیب آزموده گفت: به مطالب خود ادامه دهید.

مرتیب آزموده: با نهایت احترام در پیرو عرایض و توضیحاتی که قبل از ظهر به عرض رساندم، به بیان کیفر خواست می پردازد.

سابقه زیاد دارد که مردی لغزشهایی داشته و معصیتهایی می کند. ولی در موقعی که به لغزش و معصیت خود پی می برد و یا او را در محضر عدالت حاضر می کنند، وضعی به خود می گیرد و بیاناتی می کند که حاکی از توبه است. این خاصیت غیر ارادی در هر بشری است، و لولاینکه گناهکار باشد. این ندای وجدان هر بشری است. متهم ردیف یک این کیفر خواست که مردی است لجاجت، خودخواه، سنگدل و نهیت زن بسیار بجا است که در محضر عدالت متوجه بیانات من باشد و حرکات و گفتارهای خود را تنظیم نماید. شاید در محضر عدالت حقیقی که در آن محضر کوچکترین غیبت و خطایی راه نیست و آن محکمه عدل الهی است، امیدی به تخفیف داشته باشد. متهم ردیف یک این کیفر خواست بسیار بجا است که در موقعی که به او اجازه دفاع می دهند، از یک خصیلت خود که همان شهتزدن می باشد خودداری کند تا شاید بدین وسیله در پیشگاه متقم حقیقی و در پیشگاه خدای بزرگ شرمند و خجل نیاشد.

هر چند قرار این دادگاه که در جلسه گذشته صادر گردید به نحو شایسته ای عرایض دادستان ارتش را در آن قسمت از عرایض که بحث در قانون و حدود اختیارات بود تأیید کرده ولی برای رفع شبهه و به مناسبت سمور بودن بیان کیفر خواست، توجه دادگاه محترم را به عرایض زیر معطوف می نماید.

این مطالبی که عرض می کنم وابستگی به کیفر خواست دارد و بدان جهت عرض می کنم که از لحاظ اهمیت موضوع کوچکترین تردیدی باقی نماند. امروز صبح عرض کردم که این پرونده و کیفرخواست وضع خاصی دارد. این وضع خاص این است که مربوط به حیانت حقوق اساسی ایران است. تردید ندارم که تبصیر ریاست دادگاه به اینجانب اجازه می فرماید که بیان خود را که بیان کیفرخواست است ادامه دهم.

این عرایضی که می کنم سابقه متهم ردیف یک را می رساند و عرض کردم بررسی آن بسیار مؤثر در رأی دادگاه

خواهد بود. معروف است و در داستانها آمده است و توجه داریم که ضرب‌المثل‌های ایرانی، که به غلط آن را داستان می‌گویند، همه مصداق دارد و همه فلسفه‌ای داشته است. می‌گویند در ازمنه قدیم آری به شهری وارد شد. در آن شهر می‌خواستند فرمانفرمایی تعیین کنند. رسم بر این بود که در این قبیل موافق بازی را به پرواز هر می‌آوردند و آن با روی سر هر کس که می‌نشت آن شخص امیر شهر می‌شد. مردم شهر به آن لڑ گفتند: «من سبب مثل و به فسر حر احتمال. اگر این باز روی سر تو بنشیند و تو امیر شهر شوی، اصلاحات تو از چه قرار است و برای مردم این شهر چه کارهای مفیدی انجام خواهی داد؟»

آن لڑ برگشت و گفت: «اولین فرمانی که صادر می‌کنم، برای برقراری حقوق خودم است.» پرسیدند: «دومین فرمان چه خواهد بود؟» برگشت و گفت: «دومین فرمان، فرمان ضبط اموال مردم است و اختیار دست‌زدن و حق داشتن به اینکه به بیت‌المال دست بزنم؛ و هر اراده‌ای را که می‌تایم به موقع اجرا گذارم.» سومین فرمان را از او سؤال کردند پاسخ داد: «این که دیگر سؤال ندارد. فرمان سوم، فرمان مصداق اموال مردم خواهد بود.» چهارمین فرمان را پرسیدند و برگشت و گفت: «فرمان چهارم، فرمان این خواهد بود که مجازات هر کس که بالای حرف من حرف بزند چوب‌بدا است و بی‌غول زندان.»

این را به طور افسانه گفتند و ما شنیدیم. ولی در زمان خود و به چشم خود دیدیم که اینها افسانه نیست. اینهار گفته‌اند که شاید بیدار باشیم و همان اختیار خود را به این حرفها واگذار نکنیم.

بسیار سابقه دارد که اشخاصی به فریب و اغوس کردن مردم می‌پردازند. ولی لحظه‌ای می‌رسد که غیراودی و به عمد خودغریفته می‌شوند و ثابت می‌کنند که شخصی هم می‌تواند خود را گول بزند. هستند کسانی که مردم را با جن‌وری می‌ترسانند و امیدوار می‌کنند. اشتباه خیالی برای مردم ضعیف ایجاد می‌کنند تا با استفاده از ترس و ضعف آنان نانی به دست آورند یا حب‌جاء و مقام خود را تأمین نمایند. ولی کم‌کم امر به خودشان هم مشتبه می‌شود و قسم به طود متوجه می‌شوند که در دست جن‌وری گرفتار شده‌اند. کسانی هستند که مدعی اصلاحات می‌شوند ولی یکبار مردم بیدار می‌شوند که حال و حکایت از چه قرار بوده است.

بالاخره، به کرامت اتفاق افتاده که کسی به کسی و کالت داده که به نایب او برود و فلان ملکی را به عیبت بپرساند ولی یکبار متوجه شده که آن وکیل از حدود خود تجاوز کرده و روح تجاوز را بروز داده و ملک را به نام خود به عیبت رسانیده است.

منظور از عرض این مقدمات این است که این نکته را به عرض برسانم موقعی که متهم و دلیف یک گرفتن قانون، اختیارات را به مجلس تعمیم نمود، در حدود نه ماده به او اختیار دادند. اگر متهم تنها اکتفا به این نموده بود که در حدود آن نه ماده اختیاری قانون وضع کند، شاید این قابل تحمل بود. ولی او تجاوز کرد. او تعدی نمود، مدتی در اخذ تصمص تأخیر کرد. علت آن هم این بود که گاهی فکر می‌کرد رئیس‌جمهور بشود. یکبار به فکرش رسید که اگر عمرش به‌عنوان بکنند و از صدویست سال تجاوز کند، چه خواهد شد.

زمانی به فکر می‌شد که اگر رئیس‌جمهور شود، از برکات اورنگ پادشاهی محروم می‌گردد. وقتی که تصمص می‌گرفت طرح پادشاهی را برای خود تصویب کند در فکر می‌شد که آن وقت تکلیف گزارش هشت هشت‌سفری چه می‌شود؟ چنین می‌اندیشید که اگر پادشاه شود، خود اصرار داشته که فرماندهی کل قوا را از پادشاه سلب کند، یا عزل نصب وزیر با پادشاه نیست. امید این شخص این بود که هم رئیس‌جمهور باشد و هم پادشاه و هم از طرفی داراء اختیارات رئیس دولت و هم اختیارات قانون‌گذاری. این مراحل را ناعدی پیمود. قانون‌گذار شد؛ رئیس قوه مجریه ه